

## اثرسنجی و پیامدسنجی اصول حاکم بر خطمشی و دیپلماسی کشورهای جهان غرب "در وقوع جنگ ایران و عراق"

علی بزمی حاجی خواجه‌لو<sup>۱</sup>

دانشجوی دانشگاه واحد تبریز

(دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷، پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۹)

### چکیده

در این تحقیق هدف عمده اثرسنجی و پیامدسنجی تقابل دگراندیشی کشورهای جهان غرب در وقوع جنگ ایران و عراق است. در این نوشتار می‌کوشیم از وقایع‌نگاری ساده رویدادهای جنگ ایران و عراق فراتر رفته و اصول حاکم بر خطمشی و سیاست‌طلبی کشورهای غربی را بررسی کنیم تا از طریق تحلیل این علت‌ها و روابط متقابل آنها به شناخت نظری بیشتری از این جنگ دست یابیم. روش پژوهش مطالعه عمیق آثار و نظرات کارشناسان در ارتباط با این حوزه به صورت بنیادی و کتابخانه‌ای است که به طور خلاصه موضع این کشورها در زمینه موضوع پژوهش مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد. باتوجه به خلأ تحقیقاتی موجود در این زمینه ضرورت پرداختن به آن از نگاه نگارنده احساس شد تا زوایای پنهان بحث روشن شود و سعی بر این خواهد بود که از تکرار مکررات خودداری شود تا تحقیقی در خور به جامعه علمی کشور تقدیم شود و نتایج حاصل در مراکز علمی و تحقیقاتی کشور مؤثر باشد؛ لذا این پژوهش در پی پاسخ به این سوال است که "خطمشی کشورهای غربی در وقوع جنگ ایران و عراق برای دستیابی به منافع خویش بر چه اصولی پایبند بود؟" مهمترین دلایل حمایت همه‌جانبه جهان غرب از عراق در جنگ تحمیلی بر ایران چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بین خطمشی چندجانبه استعمارگرایان جهان غرب و شکل‌گیری جنگ ایران و عراق رابطه‌ای مستقیم و معنی‌دار وجود دارد.

**کلید واژه‌ها:** خطمشی، دفاع مقدس، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران.

## مقدمه

جنگ ایران و عراق یکی از شدیدترین منازعات پس از جنگ جهانی دوم به‌شمار می‌آید که تأثیرات عمده‌ای بر ثبات منطقه، منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی، غرب و دیگر منافع ابرقدرتها گذاشته است. این جنگ هم‌چنین در عصر افول ابرقدرتها، ظهور قدرتهای منطقه‌ای و تحولات انقلابی به مثابه الگوی منازعه به‌شمار می‌رود و اهمیت نظری بسیاری داشته است؛ با وجود این، جای تعجب است که در امریکا توجه چندانی به این جنگ نشده است و در حالی که اخبار مربوط به آن پیوسته در رسانه‌های این کشور منعکس می‌شود، تلاشی برای تجزیه و تحلیل این جنگ و بویژه علل وقوع آن انجام نشده است. بررسی علل آغاز این جنگ هم برای شناخت راه‌های حل و فصل آن و هم برای پیش‌بینی چگونگی بروز جنگهای مشابه احتمالی در آینده و راه‌های پیشگیری از آنها بسیار مهم است.

خام‌پنداری است که دلیل حمله عراق به ایران را تنها نپذیرفتن مسئله قرارداد مرزی ۱۹۷۵ از سوی صدام دانست. این قرارداد که عهدنامه‌ای در زمینه تعیین خطوط مرزی بویژه در مرز مشترک اروندرود بود، نمی‌توانست تنها دلیلی باشد که در ذهن صدام جرأت جسارت به خاک ایران را داده باشد.

به عقیده جیمز بیل، کارشناس و تحلیلگر امریکایی غرب آسیا و خلیج فارس، دلیل اصلی شروع جنگ و مناقشات سیاسی قبل از آن را به‌طور کلی می‌توان در «تسلط یافتن بر خلیج فارس» دانست. صدام تصمیم داشت خود را ژاندارم جدید این منطقه راهبردی معرفی کند و از این طریق امتیازات سیاسی و اقتصادی فراوانی از کشورهای ثروتمند منطقه به‌دست آورد. تحقق این هدف نیز برای مصر و عربستان و دیگر شیخ نشینهای منطقه چندان ناخوشایند نبود. البته باید به‌دلایل جیمز بیل این نکته را نیز افزود که حمله عراق به ایران علاوه بر کشورهای ذکر شده برای کشورهای دیگری از جمله امریکا، شوروی، انگلیس، آلمان، فرانسه و... نیز ناخوشایند نبود و بلکه خوشایند هم بود؛ زیرا علاوه بر رویکرد استعمار و سلطه‌گری، می‌توان دلایلی از جمله ترس از سیاست صدور انقلاب اسلامی به کشورهای زیر چکمه استعمار آنها را نام برد.

مرور برخی از بیانات امام خمینی(ره) در اینجا دلیل قاطعی بر آنهاست:

"ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ «لااله الاالله و محمد رسول الله» بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم."

"ما باید به‌شدت هرچه بیشتر انقلاب خود را به جهان صادر کنیم و این طرز فکر را که قادر به صدور انقلاب نیستیم، کنار بگذاریم؛... البته اینکه می‌گوییم انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. همه کشورها باید در محل

خودشان باشند.

ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرتها فاصله گرفتند و [نجات] دادند، دست آنها را از مخازن کوتاه کردند، این در همه ملتها و در همه دولتها انجام بشود. معنی صدور انقلاب این است که همه ملتها و همه دولتها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری نجات بدهند."

### بیان مسئله

در طول هشت سال جنگ ایران و عراق با توجه به گستردگی و اهمیت آن بویژه وقوع آن در منطقه خلیج فارس، که دارای اهمیت صدور نفت و گاز و کشتیرانی و غیره است، این حادثه واکنش متفاوت کشورهای گوناگون جهان را برانگیخت. هر کشوری با توجه به نوع رابطه با ایران و عراق، میزان وابستگی به نفت خلیج فارس و نوع نگرش به انقلاب اسلامی و حزب بعث عراق و نیز قرار گرفتن در گروه کشورهای غرب سرمایه‌داری و کمونیستی در این‌باره موضع می‌گرفت و به کمکهای مستقیم و غیرمستقیم می‌پرداخت. از این میان بعضی کشورها علناً از عراق یا ایران حمایت، و در عمل نیز از آن کشور پشتیبانی می‌کردند. برخی رسماً از هیچ کشوری حمایت نمی‌کردند ولی در عمل و با توجه به شرایط زمانی به ایران یا عراق کمک می‌کردند. از میان کشورهایی که بحث می‌شود سه کشور کره شمالی، سوریه و لیبی به‌علاوه حزب‌الله لبنان و تا حدودی الجزایر از ایران حمایت می‌کردند؛ بقیه کشورها یعنی آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلیس، آلمان غربی، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و غیره به‌طور علنی یا ضمنی از عراق حمایت می‌کردند که البته موضعگیری کشورها در مورد ایران یا عراق به‌طور کاملاً جانبدارانه نبود، بلکه هر کشوری دنبال منافع خود بود که به‌صورت مختصر بدان پرداخته می‌شود:

#### آمریکا

همزمان با آغاز جنگ ایران و عراق، آمریکا با هر دو کشور رابطه سیاسی مستقیم نداشت. رابطه آمریکا با ایران در فروردین ۱۳۵۲ قطع شده بود و با عراق نیز از زمان جنگ اعراب و اسرائیل رابطه سیاسی را قطع کرده بودند. در آغاز جنگ، دولت کارتر از سوی آمریکا اعلام بیطرفی کرد؛ هرچند ارتباطات سیاسی بین برخی مقامات آمریکایی و عراقی وجود داشت؛ از جمله ملاقات برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا با صدام‌حسین در اردن قبل از شروع جنگ بود که این ملاقات چراغ سبزی به عراق بود تا نسبت به حمله به ایران آسوده‌تر عمل کند. از آنجا که وقوع جنگ بویژه در صورت برتری ایران، منافع آمریکا را در خلیج فارس در خطر قرار می‌داد، آن کشور به مرور وارد صحنه شد. با برقراری تماسهای سیاسی، زمینه‌های بهبود روابط عراق با آمریکا فراهم شد. این رفتار آمریکا تا آشکار شدن پیروزیهای ایران تا اواخر سال ۱۳۶۰ همچنان ادامه داشت؛ اما با تحولات

جبهه‌های جنگ و آشکار شدن توانایی نظامی ایران و ضعف عراق، امریکا به‌طور علنی حمایت خود را از عراق اعلام کرد و پیروزی ایران را در جنگ مغایر با منافع خود در منطقه خلیج فارس دانست و از این زمان شروع به ارائه انواع کمک‌های نظامی، اقتصادی و غیره به عراق کرد تا توان جنگی عراق را در مقابل ایران تقویت کند که از جمله این کمک‌ها می‌توان این موارد را ذکر کرد: حمایت علنی از عراق در سازمان ملل، تشویق مصر و فرانسه برای فرستادن کمک‌های تسلیحاتی به عراق، اعطای اعتبارات مالی کلان به عراق، تضمین بدهی‌های عراق و کمک‌های غذایی به عراق در شرایطی که این مشکل برای عراق به‌صورت مشکل بزرگی شده بود، اعطای وام اعتباری مهمی به عراق در سال ۱۳۶۲ در حالی که ذخایر ارزی عراق تمام شده، و طلبکاران عرب را نیز نگران کرده بود.

امریکا از سوی دیگر از سال ۱۳۵۹ ایران را تحریم اقتصادی کرد و از دیماه سال ۱۳۶۲ نام ایران را در فهرست سیاه کشورهای حامی تروریسم قرار داد تا حلقه محاصره ایران کاملتر شود. البته در نظر دولتمردان امریکایی، ارائه این کمک‌ها به عراق به معنی پیروز کردن عراق در جنگ نبود؛ بلکه برای امریکا پیروزی عراق نیز مطلوب نبود؛ زیرا پیروزی عراق در جنگ باعث به خطر افتادن منافع امریکا در این منطقه توسط دولتی می‌شد که قابل کنترل نبود (یزدانفام و همکاران، ۱۳۷۴: ۶۳)؛ اما خطر ایران با توجه به حادثه انقلاب اسلامی در آن بمراتب بیشتر بود؛ لذا امریکا با آشکارشدن توانایی‌های نظامی ایران در صدد چاره‌جویی‌های گوناگون برآمد. از این‌رو امریکا در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) نام عراق را از فهرست کشورهای که به کمک و تشویق تروریسم بین‌المللی متهم بودند، خارج کرد و با این کار، ممنوع‌بودن صادرات امریکا به عراق را برطرف کرد و در ادامه آن فروش سلاح را به کشورهای حاشیه خلیج فارس ادامه، و به آنها اجازه داد که آن سلاح‌ها را در اختیار عراق قرار دهند و از کشورهای اروپایی هم‌پیمان خود مثل فرانسه و انگلیس خواست تا سلاح‌های مورد نیاز عراق را تأمین کنند. از سویی از کشورهای ثروتمند عرب خواست که به عراق وام‌های کلان بدهند تا آن کشور بتواند این سلاح‌ها را خریداری کند (یکتا، ۱۳۷۳: ۱۵۵). به‌دنبال درخواست امریکا، کویت ۷ میلیارد دلار، عربستان ۳ میلیارد دلار، امارات متحده عربی یک میلیارد دلار و قطر ۵۰۰ میلیون دلار به عراق کمک کردند. عراق با دریافت این کمک‌ها یک قرارداد تسلیحاتی با فرانسه به مبلغ ۱/۵ میلیارد دلار، قراردادی با انگلستان به ارزش یک میلیارد دلار منعقد ساخت (نشریه ویژه خبرگذاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۰/۰۸/۱۹). این اقدامات امریکا با قصد ایران برای ورود به خاک عراق شدت بیشتری به خود گرفت؛ لذا امریکا برای پیشگیری از برخی اقدامات ایران، حضور خود را در خلیج فارس مستمر و گسترده‌تر کرد تا با تسلط بر منطقه خلیج فارس، امکان تحرک را از ایران بگیرد و عبور و مرور دریایی کشتیرانی بین‌المللی را تضمین کند؛ در ادامه آن پایگاه‌های دریایی خود را در عمان و بحرین تقویت کرد و نیروهای واکنش سریع خود را تحت فرماندهی واحد درآورد تا در اسرع وقت بتواند از آنها استفاده کند. امریکا در سال

۱۳۶۲ با هواپیماهای جاسوسی آواکس اطلاعات نظامی را از مناطق عملیاتی ایران جمع‌آوری کرد و به عراقیها داد تا در بمباران مناطق مختلف ایران بویژه تأسیسات نظامی، صنعتی و غیره به‌کار گیرند (یکتا، ۱۳۷۳: ۱۶۱). با تشویق امریکا طی سالهای ۱۳۶۴ - ۱۳۶۱ سیل کمکهای کشورهای گوناگون روانه عراق شد؛ از جمله عربستان ۶ میلیارد دلار، اردن ۶۵ میلیون دلار، فرانسه ۶۰۰ میلیون دلار، امریکا ۹۵ میلیون دلار کمک کردند. از سوی دیگر از متحدان اروپایی خود در سال ۱۳۶۲ خواست تا از فروش تسلیحات به ایران خودداری کنند و کشورهایی مثل کره‌جنوبی را تحت فشار قرار داد تا از مبادله کالاهایی که توان جنگی ایران را افزایش می‌دهد، خودداری کنند، امریکا علاوه بر اینها دنبال این بود تا دسترسی ایران به سلاح و لوازم یدکی هواپیماهای خود و صدور نفت آن کشور را نیز قطع کند تا ایران دچار کاهش شدید درآمد ارزی، و به پایان جنگ راضی شود. افشای ماجرای مک‌فارلین در پاییز سال ۱۳۶۵، که رسوایی بزرگی را برای امریکا به‌وجود آورد، باعث فشار بیشتر سیاسی و نظامی این کشور به ایران شد؛ از جمله اطلاعات جدیدی از فعالیتهای نظامی نیروهای ایران به عراقیها داد که باعث شکست عملیات کربلای ۴ شد. زدن کشتیها، که از قبل توسط عراق به‌منظور فروپاشی توان اقتصادی ایران شروع شده بود دوباره با زدن پایانه‌های نفتی ایران در جزیره خارک با موشکهای اگزوسه فرانسوی ادامه پیدا کرد و ایران تهدید کرد که اگر صادرات نفت ایران قطع شود، کل خلیج فارس را از صدور نفت محروم خواهد کرد. با تهدید ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز و قطع جریان صدور نفت، حضور ناوگانهای امریکایی در منطقه بیشتر شد (همان، ۱۳۷۳: ۱۶۳). از این زمان حمله به کشتیها و نفت‌کشها در خلیج فارس تا پایان جنگ شروع شد و ادامه پیدا کرد که با شروع جنگ کشتیها و درخواست کویت از ناوگان امریکا برای اسکورت کشتیهای کویتی زمینه‌های درگیری بین ایران و امریکا در خلیج فارس به‌وجود آمد. در این وضعیت، عراق با یک موشک، ناو امریکایی استارک را مورد حمله قرار داد که با اعتراض امریکا، آن را یک اشتباه دانست و از آن عذرخواهی کرد. در این فاصله با حملات دوباره عراق به کشتیهای مختلف، وضعیت بحرانی سختی به‌وجود آمد و این در حالی بود که قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد. در این وضع بحرانی در تیرماه ۶۶ امریکا کشتی «ایران اجر» را مورد حمله قرار داد و به‌دنبال آن درگیری ایران و امریکا شدت بیشتری گرفت که در مهر ماه ۶۶ نیروهای سپاه پاسداران ایران یک هلی‌کوپتر امریکایی را ساقط کردند. به‌دنبال آن یک کشتی درگیر امریکایی مورد اصابت موشک قرار گرفت که در نتیجه آن امریکا با چهار ناو خود سکوهای نفتی رسالت و رشادت ایران را مورد حمله قرار داد. در پی آن اسکله الاسدی کویت مورد اصابت یک موشک قرار گرفت و امریکا با تلاشهای سیاسی خود طرح تحریم اقتصادی ایران را در سازمان ملل دنبال کرد (یزدانفام، ۱۳۷۴: ۶۸ و ۶۶) و درگیریهای ایران و امریکا ادامه پیدا کرد. در این شرایط فعالیتهای اطلاعاتی و شناسایی هواپیماهای امریکایی و اطلاعات ماهواره‌ای آنها برای عراق کمکهای

فراوانی در موفقیت‌های نظامی عراقیها داشت که در کنار آنها امریکا در شورای امنیت سازمان ملل با طرح تحریم تسلیحاتی ایران در صدد بود تا ایران را یا مجبور به پذیرش صلح کند و در صورتی که ایران نپذیرفت با جلب نظر اعضای شورای امنیت بویژه شوروی با تحریم تسلیحاتی ایران، این کشور را در وضعیت سختی قرار دهد تا مجبور به پذیرش صلح شود؛ اما اقدامات نظامی امریکا هم ادامه داشت و با تجاوزات مکرر به حریم هوایی ایران به شناساییهای خود ادامه می‌داد که اوج عملکرد آن در برابر ایران، ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۷ بود که تأثیر عمیقی در فرایند جنگ داشت و به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران منجر شد (یزدانفام، ۱۳۷۴: ۶۵ و ۶۳). در مجموع به نظر می‌رسد که امریکا با جنگ ایران و عراق به طور سیال برخورد می‌کرد؛ یعنی هم دنبال بهره‌برداری از آن به نفع خود بود و هم از تهدید منافع خود جلوگیری می‌کرد؛ لذا برای امریکا پیروزی ایران یا عراق هر دو خطر داشت و خطر ایران بیشتر، و از آنجا که امریکا رژیم شاه را از دست داده، و از رژیم اسلامی هم صدمات زیادی دیده بود بالطبع در جنگ نمی‌توانست نسبت به ایران موضع مثبت داشته باشد و هر جا که احساس می‌کرد حرکات ایران منافع موقت یا دائمی امریکا را در منطقه خلیج فارس تهدید می‌کند به طور مستقیم یا غیرمستقیم وارد عمل می‌شد.

### شوروی

شوروی در برابر جنگ ایران و عراق از سال ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۱ موضع بیطرفی را اعلام کرد. بین شوروی و ایران در این مقطع چند مسئله اساسی مطرح بود که عبارت است از:

۱. ارتباط نزدیک شوروی با عراق

۲. اشغال افغانستان از سوی شوروی و مخالفت ایران با آن

۳. انقلاب ایران و کوتاه شدن دست امریکا از مسائل شوروی

شوروی از سال ۱۳۵۵ پیمان دوستی با عراق بسته بود و عمده سلاحهای آن کشور را تأمین می‌کرد، هر چند صدام به طور جدی کمونیست‌های این کشور را سرکوب کرد، رابطه این دو کشور تیره نشد (یکتا، ۱۳۷۳: ۱۶۸). از سوی دیگر دوستی با ایران می‌توانست پل ارتباطی باشد که شوروی از طریق آن بتواند براحتی به خلیج فارس دسترسی داشته باشد. شوروی‌ها در این دوره بدون محکوم کردن ایران یا عراق ضمن امپریالیستی دانستن جنگ ایران و عراق و ضد امپریالیست خواندن هر دو کشور، تلاشهایی به منظور میانجیگری از طریق کشورهای غیرمتعهد به عمل آوردند (مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۶۵: ۱۱۸). آنها در عمل، نگران آینده جنگ بودند؛ زیرا تغییر شرایط در ایران و عراق برای شوروی اهمیت خاصی داشت و سیاست نزدیکی عراق به کشورهای غربی و سیاست ضد شرقی و ضد غربی ایران و محکومیت تجاوز روسها به افغانستان و کمک ایران به مجاهدان افغانی، شوروی‌ها را در

موضع تردید نگه داشته بود. با فتوحات ایران در سال ۱۳۶۱، که تا ۱۳۶۴ ادامه داشت و برتری نظامی ایران را بر عراق نشان داد در چگونگی برخورد روسها نسبت به ایران تغییری به‌وجود آمد. در این دوره روسها از عراق آشکارا حمایت سیاسی کردند و رسماً کمکهای وسیع نظامی و اقتصادی خود را به آن کشور فرستادند. البته شوروی در طول این دوره به‌رغم مشکلی که با ایران داشت در صدد بود تا روابط خود را با ایران به هر شکل گسترش دهد؛ از این‌رو از طریق کشورهای هم‌پیمان خود چون سوریه، لیبی و کره شمالی برخی سلاحهای مورد نیاز ایران را تأمین می‌کرد؛ اما از سوی دیگر با این تحول، سرعت کمک خود را به عراق افزایش داد. در این زمان شوروی یک کمک ۱/۵ میلیارد دلاری را در اختیار عراق گذاشت و تانکهای تی ۷۲، موشکهای زمین به زمین و زمین به هوا و میگهای ۲۳ و ۲۵ را با دو هزار کارشناس نظامی روسی به عراق روانه کرد. نگرانی شوروی از عراق این بود که با تمایل بیش از حد آن کشور به غرب امکان دارد از هم‌پیمانی با شوروی جدا شود. هم‌چنین دستگیری سران حزب توده در تهران به اتهام جاسوسی و اخراج ۱۸ دیپلمات شوروی باعث تیرگی بیشتر روابط ایران و شوروی و کمک دوباره دو میلیارد دلاری به عراق شد (یکتا، ۱۳۷۳: ۱۷۳ و ۱۷۲)؛ اما باز با این حال شوروی حاضر به قطع رابطه با ایران نبود؛ هرچند در دوره دوم، که از فتح فاو در سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ را شامل می‌شود، شوروی به علت احساس جدی خطر از ناحیه ایران به حمایت جدی از عراق مبادرت کرد؛ در این دوره حدود ۹/۳ میلیارد دلار اسلحه به عراق فرستاد که از طریق اردن وارد آن کشور شد. این کمکهای شوروی در تقویت توان نظامی عراق سهم‌عظیمی داشت تا آنجا که توان عراق را از ۲۶ لشکر در سال ۶۵ به ۴۵ لشکر در سال ۶۷ رساند؛ از جمله آنها در سال ۱۳۶۷، ۳۰۰ فروند موشک زمین به زمین و مقادیر زیادی سلاحهای شیمیایی بود. علاوه بر آنها روابط اقتصادی خود را با عراق ۵۰ درصد افزایش داد و آن کشور را در رأس شریکان تجاری خود در غرب آسیا قرار داد (علیخانی، ۱۳۷۶: ۱۷۶ و ۱۷۵). یکی از تحولات عظیم در سیاست خارجی شوروی‌ها انتخاب میخائیل گورباچف به رهبری آن کشور در سال ۱۳۶۴ و به دنبال آن انتخاب ادوارد شوارز نادزه به سمت وزیر خارجه شوروی بود؛ با این تحول، رهبران شوروی سیاستهای منطقه‌ای خود را با مسئله افغانستان گره زدند و در برابر عقب‌نشینی از افغانستان در زمینه جنگ ایران و عراق امتیاز می‌گرفتند؛ اما در مجموع در این دوره نیز رابطه خوبی با ایران داشتند و از جمله موضعهای طرفدارانه شوروی نسبت به ایران را در این دوره می‌توان جلوگیری از تحریم تسلیحاتی ایران از سوی امریکا و دیگر کشورها دانست (ولایتی، ۱۳۶۸: ۲۳۶ و ۲۲۲). در مجموع شوروی در برابر جنگ ایران و عراق سیاست ثابتی نداشت؛ بلکه بیشتر در صدد به‌دست آوردن امتیاز از طرفین بود؛ ولی در عین حال کمکهای بسیار زیادی به عراق کرد.

## فرانسه

فرانسه از جمله کشورهایی است که از ابتدای جنگ، حمایت وسیع و همه‌جانبه‌ای از عراق کرد. فرانسه در سال ۱۳۵۹، ۶۰ فروند هواپیمای میزاف را در اختیار عراق قرار داد و شرکت‌های فرانسوی حدود ۴/۷ میلیارد دلار مواد غذایی به عراق صادر کردند (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۰: ۱۸۲). در سال ۱۳۶۰ درآمد صادرات فرانسه از عراق ۴۰ میلیارد فرانک بود و آن کشور در ردیف دوم فروشندگان سلاح به عراق بود. در سال ۱۳۶۱ حدود ۵/۶ میلیارد دلار سلاح به عراق فروخت و هواپیماهای سوپراتاندارد را همراه با موشک‌های اگزوسه به آن کشور تحویل داد. در سالهای ۱۹۸۶ - ۱۹۸۵ حدود ۵ میلیارد دلار وام در اختیار عراق قرارداد در حالی که همواره از پرداخت یک میلیارد دلار بدهی خود به ایران طفره می‌رفت (یکتا و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۸۳ و ۱۸۲). رابطه فرانسه در طول جنگ با ایران چندان مناسب نبود تا آنجا که بین این دو کشور درگیری سفارتخانه‌ای هم پیش آمد و فرانسه رابطه‌اش را با ایران قطع کرد؛ اما بعداً دوباره کمی بهبود یافت؛ با این حال در مجموع فرانسه در طول جنگ کلاً از عراق حمایت و پشتیبانی می‌کرد.

## انگلستان

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بین ایران و انگلستان چندان رابطه خوبی وجود نداشت؛ اما با این حال این کشور در زمینه جنگ رسماً اعلام بیطرفی کرد و دفترهای خریدهای نظامی ایران را در لندن تحمل کرد. این کشور در سال ۸۲ - ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) مقادیر زیادی سلاح‌های پیشرفته در اختیار عراق قرار داد و قرارداد تحویل ۳۰۰ فروند هواپیمای هاوک را با عراق بست؛ اما از آنجا که انگلستان، کشوری فعال در عرصه سیاسی بود، سعی کرد روابطش با ایران یکسره نشود؛ لذا به‌رغم فعال نبودن سفارتخانه‌اش در تهران در سال ۶۱ - ۱۳۶۰، تلاش می‌کرد تا روابط سیاسی فعال شود. از آنجا که انگلستان در سطح سازمان ملل فعالیت‌هایی مغایر خواست ایران داشت و مخالف ادامه جنگ طبق نظر ایران بود، روابطش با ایران چندان بهبود نیافت؛ اما این کشور از جمله کشورهایی بود که به ایران هم سلاح می‌داد. روابط انگلستان با ایران با اوج گرفتن جنگ سفارتخانه‌ها در خرداد ۱۳۶۶ تقریباً قطع شد که از آن زمان کمک‌های تسلیحاتی این کشور به عراق افزایش یافت. انگلستان از سوی دیگر ارتباط نزدیکی با سازمان‌های کشتیرانی داشت و آنها را در برابر حوادث جنگ بیمه می‌کرد. از جمله کشورهایی بود که نقش زیادی در تصویب قطعنامه ۵۹۸ داشت. در مجموع انگلستان رسماً علیه ایران موضع نگرفت و مثل دیگر کشورهای اروپایی هم به عراق کمک نکرد بلکه کاملاً دوگانه برخورد می‌کرد (ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۷۹).

## دیگر کشورهای اروپایی

از میان دیگر کشورهای اروپایی، ایتالیا، آلمان غربی، بلغارستان و هلند با جنگ ایران و عراق ارتباط داشتند. از این میان کشور آلمان غربی، که سیاست بیطرفی را داشت از مهمترین



تأمین‌کنندگان سلاحهای عراق بویژه سلاحهای شیمیایی بود. در سال ۱۳۶۱ عراق مبلغ ۴ میلیارد مارک به آلمان غربی برای دریافت ضدهوایی داد تا با کمک متخصصان این کشور، مواد اولیه سلاح شیمیایی را وارد عراق کرد و کارخانه آن را ساخت (علیخانی، ۱۳۷۶: ۱۷۹). کمکهای شیمیایی آلمان غربی به عراق در مورد تهیه گاز فلج‌کننده عصبی، احداث خط تولید سلاح شیمیایی کارخانه سامره با گاز خردل، آموزش کارشناسان عراقی و غیره هم بود (علیخانی، ۱۳۷۶: ۱۸۵). ایتالیا هم در جنگ اعلام بیطرفی کرد؛ اما در کمک تسلیحاتی به عراق شرکت کرد. این کشور در سال ۱۳۶۴ اجازه فروش ۱۱ فروند ناو جنگی و لنگرگاه شناور نفتی را به عراق صادر کرد (علیخانی، ۱۳۷۶: ۱۷۹). کشورهای چون بلغارستان در گروه کشورهای تحت نفوذ شوروی بودند و لذا کمکهای شوروی از طریق آنها هم به عراق فرستاده می‌شد.

### ترکیه و پاکستان

کشورهایی مانند ترکیه و پاکستان، که در همسایگی ایران هستند و رابطه گسترده‌ای با ایران دارند در جنگ ایران و عراق نسبت به آن اعلام بیطرفی کردند. البته چون در هر دو کشور، امریکا نفوذ و پایگاه داشت در موضع‌گیریهای موردی تغییرات چندی به‌وجود می‌آمد؛ اما چیزی که برای هر دو کشور، اهمیت داشت، استفاده اقتصادی و نظامی از جنگ ایران و عراق و معاملات گسترده ناشی از این جنگ بود (علیخانی، ۱۳۷۶: ۱۸۱). بنابراین اصول روابط ترکیه و پاکستان با ایران را می‌توان براساس عدم مداخله در امور داخلی ایران، بیطرفی در جنگ، توسعه روابط با دو کشور و بهره‌برداری از امکانات بالقوه هر دو کشور دانست. ژاپن از جمله کشورهای صنعتی است که نفت خلیج فارس دارای اهمیت زیاد و حیاتی برای آن کشور است. در واقع اقتصاد ژاپن تقریباً به‌طور کامل به نفت خلیج فارس وابسته است؛ از این‌رو ژاپن با شروع جنگ ایران و عراق ضمن اعلام بیطرفی خود در مواردی که با اقدامات ایران یا عراق جریان صدور نفت به خطر می‌افتاد، فعالانه وارد صحنه می‌شد و معمولاً در کنار دیگر کشورهای قدرتمند اما در قالب فعالیتهای شورای امنیت و سازمان ملل اقدام می‌کرد. روابط ایران و ژاپن در دوران جنگ نیز خوب بود و ژاپن یکی از شرکای مهم تجاری ایران به‌شمار می‌آمد. آن کشور همراه با دیگر کشورهای جهان بارها خواستار پایان حملات نظامی، خودداری از به‌کارگیری سلاحهای شیمیایی، رعایت حقوق کشتیرانی آزاد و غیره شد (آگاه، ۱۳۶۹: ۱۰۶ و ۱۰۵).

### سوریه، لیبی و الجزایر

سوریه و لیبی از همان آغاز جنگ به علت تضادی که با عراق داشتند و وجود عراق قدرتمند، که مدعی رهبری جهان عرب است برای آنها غیرقابل قبول بود از ایران در مقابل عراق حمایت کردند. سوریه به علت مشکل اساسی که با رژیم صهیونیستی داشت و ایران از سوریه در برابر رژیم صهیونیستی حمایت زیادی کرده بود از ایران حمایت کرد. سوریه با شروع جنگ، لوله نفتی عراق را

که از آن کشور عبور می‌کرد قطع کرد و در عوض ایران نفت ارزان به سوریه داد. این دو کشور در مجامع جهانی چون سازمان کنفرانس اسلامی از ایران حمایت کردند. حمایت سوریه و لیبی و به‌طور نسبی الجزایر از ایران باعث شد که کشورهای عرب شورای همکاری خلیج فارس نتوانند جنگ ایران و عراق را به رویارویی عرب و عجم تبدیل کنند. قرار گرفتن سوریه در کنار ایران باعث تقویت موضع سوریه در مقابل رژیم صهیونیستی، کشورهای عربی و لبنان شد. شوروی از طریق سوریه و لیبی، که از هم‌پیمانان آن کشور بودند به ایران سلاح می‌فرستاد. الجزایر هم طرفدار ایران بود ولی تنها به‌طور ظاهری و در جهت حمایت از ایران مثل سوریه جدی نبود (کامرون هیوم، ۱۳۷۹: ۷۰).

### کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس

این کشورها شامل کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین، عمان و عربستان می‌شوند. تقریباً همه این کشورها از انقلاب اسلامی ایران احساس خطر می‌کردند و با آغاز جنگ ایران و عراق، احساس خطر بیشتری کردند و از آنجا که تحت نفوذ امریکا بودند، تمام توان خود را به‌کار گرفتند تا عراق را از هر جهت کمک کنند. صدام برای جلب حمایت بیشتر آنها گفته بود که جنگ ایران و عراق به خاطر دفاع از کشورهای حوزه خلیج فارس در مقابل خطر ایران جریان دارد. کمکهای این کشورها شامل انبوه تدارکات غذایی، جنگ‌افزارها و اعطای وام‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت و بلاعوض به عراق بود. این کشورها در اردیبهشت ۱۳۶۱ با تصویب شورای همکاری خلیج فارس متعهد شدند بهای خرید تسلیحاتی عراق را از امریکا و کشورهای غربی پرداخت کنند که به‌دنبال آن مجلس کویت با اعطای وامی به مبلغ چندمیلیون دلار به عراق موافقت کرد و در نظر گرفت تا یک وام ۱۴ میلیارد دلاری در طول زمان به عراق بدهد. این کشورها با کاهش تولیدات نفت عراق با افزایش تولید نفت خود، خسارات واردشده به عراق را جبران کردند. از میان اینها کویت با قرار دادن بندر در اختیار عراق و عربستان با دادن اطلاعات جاسوسی با کمک هواپیماهای آواکس، اردن با قراردادن بندر عقبه در اختیار عراق، همواره با وام‌های زیاد و طویل‌المدت یا بلاعوض، کمکهای سرشاری به عراق کردند که آن کشور را از سقوط حتمی نجات داد. بنابراین از آنجا که این کشورها پیروزی ایران را تهدید مستقیم کشور خود و مساوی با در خطر قرار گرفتن موجودیت خود می‌دانستند با تمام وجود به عراق کمک می‌کردند تا چنین اتفاقی نیفتد؛ هرچند نتیجه عمل آنها در حمله عراق به کویت جواب منفی داد و به‌جای ایران، عراق موجودیت آنها را تهدید کرد (هیوم و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۸۲ و ۱۸۰). علاوه بر اینها، کشورهایی چون اردن، مصر، تونس و سودان هم‌چنین دیدگاهی داشتند.

### چین و کره شمالی

چین نیز از جمله کشورهایی بود که در برابر جنگ اعلام بیطرفی، و بر حل‌وفصل آن از طریق

نظام بین‌المللی تأکید کرد. این کشور از جهت اقتصادی رابطه گسترده‌ای با ایران داشت و سعی در گسترش روابط بیشتر داشت. کره شمالی در کنار سوریه و لیبی از جمله کشورهایی بود که به‌طور علنی از ایران حمایت کرد و از آنجا که از کشورهای تحت نفوذ شوروی بود در تأمین سلاح برای ایران نقش زیادی داشت. رابطه گسترده ایران و کره شمالی و تبادل اسلحه میان دو کشور باعث حساسیت امریکا و فشار بر کره شمالی برای قطع صدور اسلحه به ایران شد (اردستانی، ۱۳۷۶: ۱۲۸ و ۱۲۷).

### مبحث نخست: سوابق تاریخی موضوع

از دهه ۱۹۶۰ به بعد، ایران و عراق در برخی زمینه‌ها از جمله حمایت متقابل از حرکت‌های براندازانه مخالفان یکدیگر و کشمکش‌های منطقه‌ای مشکلاتی جدی باهم داشته‌اند. منازعه در مورد حق استفاده از آبراه حیاتی شط‌العرب [اروندرو] یکی از این کشمکش‌ها بود که از دوره امپراتوری عثمانی همواره منشأ اختلاف و مناقشه بین دو کشور بوده است. ایران در زمان شاه [سابق] به‌دلیل حمایت سیاسی و نظامی امریکا، قدرت برتر و بلامنازع منطقه خلیج فارس بود. شاه می‌کوشید نفوذ ایران را در سرتاسر منطقه گسترش دهد و به مناطق مورد ادعای برخی کشورهای حوزه خلیج فارس حمله کند. بر این اساس در سال ۱۹۶۹، معاهده سال ۱۹۳۷ را، که در آن بر کنترل تقریباً کامل عراق بر شط‌العرب [اروندرو] تصریح شده بود، باطل اعلام کرد و دو سال بعد نیز سه جزیره کوچک (ابوموسی، تنب‌بزرگ و کوچک) در نزدیکی تنگه هرمز را به تصرف درآورد. بعدها عراق در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر با بازتعریف مرز آبی دو کشور در آبراه شط‌العرب [اروندرو] براساس اصل تالوگ موافقت کرد؛ به این شرط که شاه از حمایت شورشیان گُرد عراقی که در بغداد آشوبی طولانی و پرهزینه به راه انداخته بودند، دست بردارد. در آن زمان، حکومت‌های پادشاهی محافظه‌کار عربی از نقش ژاندارمی توسعه‌طلبانه شاه در خلیج فارس خشمگین بودند؛ اما به‌دلیل دخالت نکردن شاه در امور داخلی، نه‌تنها در مقابل اقدامات ایران سکوت می‌کردند، بلکه همگی در برابر مخالفت‌های داخلی شدید بویژه مخالفت گروه‌های مذهبی با شاه از او حمایت نیز می‌کردند طوری که حکومت عراق در پاییز ۱۹۷۸ بنا به درخواست شاه، آیت‌الله خمینی را پس از ۱۳ سال تبعید از شهر مقدس نجف اخراج کرد.

پس از سقوط شاه، سران کشورهای عربی از انقلاب ایران احساس نگرانی می‌کردند؛ اما به‌دنبال نخست‌وزیری مهدی بازرگان، که از شخصیت‌های میانه‌رو ایران بود و تأکید نظام جدید این کشور بر برادری اسلامی، دخالت نکردن در امور داخلی همسایگان، احترام متقابل به یکپارچگی ارضی کشورهای منطقه، به رسمیت نشناختن حکومت اشغالگر قدس و تمایل نداشتن به ایفای نقش ژاندارمی منطقه خلیج فارس تا حدودی از هراس اعراب کاسته شد؛ با این حال، ادعاهای ارضی برخی مقامات ایرانی در مورد بحرین و جزایر سه‌گانه اشغال شده در سال ۱۹۷۱ تا حدی به

بدگمانی اعراب درباره مقاصد افراد بنیادگراتر نظام جدید ایران، دامن می‌زد. در بهار ۱۹۷۹ به دنبال تحركات قومی در ایران و عراق و حمایت متقابل از تحركات مخالفان یکدیگر، روابط دو کشور رو به وخامت نهاد. هم‌چنین حمایت ایران از برخی گروه‌های شیعه عراقی، که مخالف حکومت بعثی تحت سلطه [اقلیت] سنی بودند، این حکومت را بر آن داشت تا حرکت‌های شیعی در شهرهای مقدس این کشور را سرکوب کند. صدام آشکارا انگشت اتهام خود را علیه بنیادگرایان ایرانی نشانه گرفت و دستور تخریب آخرین اقامتگاه [امام] خمینی و اخراج نمایندگان او از عراق و نیز دستگیری [آیت‌الله سید] محمدباقر صدر برجسته‌ترین روحانی مخالف حکومت عراق را صادر کرد.

با وجود اقدامات متقابل دولت موقت مهندس بازرگان و بغداد برای حل‌وفصل امور فیما بین در تابستان ۱۹۷۹ در پاییز همان سال ناآرامی شیعیان عراقی در سرتاسر بخش شمالی خلیج فارس موجب شد تا بغداد بار دیگر ادعاهای خود مبنی بر اقدام ایران به تحریک شیعیان عرب را تکرار کند. صدام با به‌کارگیری لحنی تهدیدآمیز علیه حکومت [امام] خمینی، خواستار خاتمه [به اصطلاح] سلطه ایران بر جزایر خلیج فارس و مدارا با اقلیت‌های قومی ایران شد؛ اما با حملات مکرر پاسداران انقلاب به کنسولگریها و سفارت عراق، گفت‌وگوهای رسمی بین دو کشور به زودی پایان یافت. در ماه نوامبر، قدرت از دولت بازرگان به شورای انقلاب - که بیشتر شامل شخصیت‌های روحانی بودند - منتقل، و کنترل حزب جمهوری اسلامی بر ایران بیشتر شد. ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور جدید ایران و صادق قطب‌زاده وزیر خارجه او نیز بشدت به روحانیون مقتدر این حزب وابسته بودند. تهران با مخاطب قرار دادن شیعیان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، تبلیغات رادیویی خود را در این زمینه تشدید کرد و با تقبیح حکومت‌های "فاسد" و "صهیونیستی" کشورهای عربی خواستار سرنگونی آنها و روی کار آمدن نظام‌هایی شبیه جمهوری اسلامی شد. این اقدام ایران با تظاهرات مردمی جوامع شیعی و خشونت‌های سیاسی مکرر در عراق از جمله بمبگذاری و سوء قصد به جان مقامات عراقی و بویژه تلاش برای ترور طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق در آوریل ۱۹۸۰ همراه شد. این ناآرامیها بیشتر از جانب حزب‌الدعوه عراق انجام می‌گرفت که یک گروه معارض شیعی مورد حمایت ایران بود. عراق نیز با تمرکز تبلیغاتش بر جوامع عرب ایرانی در برابر تحركات شیعیان واکنش نشان داد و با تبعید دسته‌جمعی، بازداشت و اعدام مستمر آنها از جمله آیت‌الله محمدباقر صدر، حرکتشان را سرکوب کرد. ایران هم متقابلاً عراق را به اشغال سفارتخانه‌اش در لندن و سوء قصد به قطب‌زاده نخست‌وزیر وقت ایران متهم کرد.

در تابستان ۱۹۸۰ با بروز درگیریهای مرزی، دامنه تخاصم بین دو کشور گسترش یافت. پس از حمله ایران به دو روستای عراقی در اوایل سپتامبر، بغداد خواستار این شد که ایران حقوق عراق و ادعاهای ارضی‌اش را به رسمیت بشناسد. عقب‌نشینی ایران از منطقه‌ای در استان کرمانشاه، که بر سر آن با عراق اختلاف داشتند، گفتگوی دوباره درباره مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و قطع حمایت

ایران از شورشها و تحرکات مرزی معارضان عراقی از جمله این ادعاها بود. در ۱۷ سپتامبر، صدام اعلام کرد که ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نقض کرده است و عراق دیگر این معاهده را معتبر نمی‌داند؛ اما ایران بی‌درنگ این اقدام را محکوم کرد؛ با این حال، عراقی‌ها در ۲۲ سپتامبر با آغاز حملات هوایی به پایگاه‌های هوایی ایران از جمله پایگاه هوایی تهران، تهاجم زمینی گسترده‌ای را به استان نفت‌خیز خوزستان آغاز کردند.

عراق مدعی بود که با این حمله نظامی درصدد ایجاد موقعیت مناسب برای پایان دادن به مخاصمات ایران و واداشتن این کشور به رسمیت شناختن حقوق و حاکمیت ارضی عراق، حُسن همجواری با کشورهای حوزه خلیج فارس و عدم مداخله در امور داخلی آنها و نیز پایان دادن به همه اقدامات [به اصطلاح] تجاوزکارانه ایرانی‌ها است. عراق خواهان کنترل کامل بر شط‌العرب [آروندرو] بود؛ ولی در مورد جزایر خلیج فارس هیچ‌گونه ادعای ارضی نداشت. در ماه اکتبر با ادامه پیشروی نیروهای عراقی به داخل خاک ایران، صدام حسین ادعا کرد که از نظر نظامی به اهداف خود دست یافته و خواستار آتش‌بس و شروع گفتگوها است؛ اما ایرانی‌ها هرگونه گفتگو قبل از عقب‌نشینی کامل نیروهای عراقی را از خاک کشورشان رد کردند. با تداوم جنگ در نیمه نخست سال ۱۹۸۱، دو طرف عملاً به نوعی بن‌بست در جنگ رسیدند، ولی ایران در پاییز همان سال با اجرای پاتکهای گسترده، عراق را به عقب‌نشینی واداشت و در مارس ۱۹۸۲ به برتری آشکاری در جنگ دست یافت به‌گونه‌ای که عراقی‌ها در ماه ژوئن به مرزهای خود عقب‌نشینی کردند. هم‌چنین ایران در ماه جولای دامنه جنگ را به مرزهای جنوبی عراق کشاند.

### مبحث دوم: علل آغاز جنگ

گرچه صدام حسین در ساعات میانی ۳۱ شهریور و پیش از صدور فرمان حمله به ایران، موضوع اختلافات مرزی را دلیل وقوع جنگ عنوان کرد، حتی خود او نیز می‌دانست این جنگ مرحله اجرایی نقشه برنامه‌ریزی شده، هدفمند و فرمانطقه‌ای است و دولت بغداد به دلیل اختلافات زمینی و دریایی خود با ایران، تنها داوطلب اجرای این نقشه شده است. واقعیت این است که انقلاب اسلامی تنها سبب از بین بردن «جزیره ثبات غرب» در منطقه نشده بود؛ بلکه تمامی الگوها و هنجارهای مورد نظر غرب در غرب آسیا و خلیج‌فارس را برهم زده بود. انقلاب اسلامی در برابر نظامهای لائیکیتی مورد نظر غرب در منطقه با صراحت، احیای مذهب را صلا می‌داد. علاوه بر آن قدرتهای بزرگ از این نگران بودند که ثبات مورد نظر آنان در غرب آسیا و هم‌چنین جریان آرام و مطلوب نفت از خلیج فارس با تثبیت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به خطر افتد. به همین دلیل امریکا و اتحاد جماهیر شوروی - به‌رغم اختلافات برخاسته از فضای جنگ سرد - در نارضایی از انقلاب اسلامی ایران موضع یکسانی داشتند.

جمهوری اسلامی ایران در طول یک سال و چند ماه قبل از وقوع جنگ تحمیلی با فشارهای

برون مرزی متعددی روبه‌رو شد: جنگ تبلیغاتی، سیاسی، روانی، محاصره اقتصادی، بلوکه‌کردن داراییهای ایران، تهدیدات نظامی (مداخله نظامی در طبرس و...)، تحریف ماهیت انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی، دامن زدن به تروریسم و ناامنی داخلی و حمایت از آن. هدف از این کارها، بدبین ساختن افکار عمومی جهان نسبت به انقلاب اسلامی، جلوگیری از شناسایی سیاسی جمهوری اسلامی و فراهم ساختن زمینه‌های جنگ علیه ایران بود. هدف این بود که هرگونه برخورد با ایران در عرصه بین‌المللی، اقدامی در جهت بازگرداندن ثبات و آرامش به منطقه و مطابق خواست جامعه جهانی جلوه کند و توجیه‌پذیر باشد. هدف این بود که نگذارند نهضت امام خمینی(ره) به عامل تأثیرگذار در تعیین نظم راهبردی جهان تبدیل شود. این گونه اهداف و دیدگاه‌ها نیز نمی‌توانست در چهارچوب اختلافات مرزی و جاه‌طلبی‌های صدام تعریف شود. صدام در واقع فریب توطئه خارجی را خورد و جاه‌طلبی‌اش محرکی برای انتخاب عراق در اجرای این توطئه بود. البته در کنار این جاه‌طلبی، صدام انگیزه‌های جداگانه‌ای نیز برای جنگ داشت. صدام از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جمعیت ۶۰ درصدی شیعیان عراق نگران بود. صدام همانگونه که خود و دولتمردانش به دفعات اعلام کردند از پیمان الجزیره ناراضی بوده و در پی فرصتی برای لغو آن و حل یکسره اختلافات مرزی دو کشور مطابق میل خود بود؛ صدام - بعدها از زبان سیاستمداران عراقی و غیرعراقی منتشر شد - مایل بود در برنامه نابودی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و از بین بردن خطر تفکر اسلامی برای استعمارگران در منطقه پیشقدم شود تا بتواند حمایت دولتهایی را جلب کند که با پیروزی انقلاب اسلامی منافعشان به خطر افتاده است و خود رهبری جهان عرب را به‌دست گیرد. به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران سیاسی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را تهاجمی فرمانطقه‌ای و برخاسته از اراده برون‌مرزی می‌شمارند. البته حوادث بعد نشان داد که امریکا و یارانش در تبیین واقعیت‌ها، اشتباه کرده و دچار خوش‌بینی شده بودند که ناشی از ماهیت رخدادهای سیاسی - اجتماعی و اطلاعات نادرست امریکا بود. امریکا به‌رغم نظام و سامانه اطلاعاتی‌اش، هم‌چنین حضور طولانی‌مدت در جامعه ایران، فاقد اطلاعات واقعی بود و توان تبیین صحیح این اطلاعات را نیز نداشت. مجموعه این مسائل، امریکا و هم‌پیمانانش را به چالشی با جامعه ایران کشاند که هنوز بعد از گذشت چهار دهه به پایان نرسیده است. گرچه در این مدت تحولات زیادی رخ داده است به‌طور قطع آنچه امریکایی‌ها از آن هراس داشتند، اتفاق افتاد. انقلاب اسلامی ایران در برگرفتن غبار از چهره اسلام و خارج ساختن آن از کنج راکد عبادتگاه‌ها به صحنه سیاسی جوامع بشری موفق بود.

### مبحث سوم: چارچوب نظری

پس از تشریح اجمالی رویدادهای عمده‌ای که به جنگ انجامید، اکنون باید با استفاده از پیچیدگی این تسلسل تاریخی، برخی علل وقوع جنگ را برشماریم. تلاش برای دستیابی به قدرت و

وجهه بیشتر، چشم امید به حمایت قدرتهای ثالث، محاسبات غلط یک طرف، ظهور ایدئولوژی انقلابی توسعه‌گرا و تأثیر آن بر ثبات سیاسی داخلی و خلأ قدرت ناشی از بی‌ثباتی سیاسی داخلی طرف دیگر از جمله علل اصلی بروز جنگ است که بدان می‌پردازیم. ترس و نگرانی از احتمال برهم خوردن توازن قوا در منطقه، متغیر ثانویه این تحقیق است؛ متغیری که با عوامل یاد شده ارتباط نزدیکی دارد و آنها را هرچه بیشتر تقویت می‌کند. عوامل مورد نظر همگی از جمله علل مهم بروز جنگ در طول قرون متمادی بوده و در ادبیات نظری منازعه‌های بین‌المللی نیز به‌طور گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. قبل از بررسی نقش این عوامل در ایجاد جنگ ایران و عراق، لازم است به برخی پیوندهای نظری اشاره شود که این عوامل به‌دلیل آنها سبب جنگ می‌شود.

قدرت همواره حلقه مرکزی نظریه‌های سیاست بین‌المللی واقع‌گرای غربی‌ها بوده است و در نظریه‌های توازن قوا و دیگر نظریه‌های مرتبط نیز بر انگیزه‌های برتری‌طلبی منطقه‌ای یا قاره‌ای به‌عنوان یکی از علل اصلی جنگ تأکید شده است. در این میان، کسب وجهه و اعتبار نیز نزد صاحبان قدرت با عامل قدرت و ارتباطی ناگسستنی با مشروعیت، عزم و اراده و احساس اقتدار پیوند نزدیکی داشته است. حتی برخی معتقدند که «در امور روزمره روابط بین‌الملل، داشتن وجهه از داشتن قدرت مهمتر است.» هم‌چنین فرض بر این است دولتهایی که نوعی ناهمخوانی بین وجهه و قدرت نظامی واقعیشان وجود دارد، بیشتر به جنگ مبادرت می‌ورزند؛ زیرا می‌خواهند برتری اقتصادی و سیاسی جایگاه مفروض خود را متناسب با سطح قدرت نظامیشان ارتقا دهند. این دولتها بویژه زمانی که فکر کنند از جانب دشمنانشان تحقیر شده‌اند، بیشتر دچار دغدغه ناشی از خلأ اعتبار و وجهه می‌شوند. از آنجا که عامل غرور و وجهه ملی، تأثیر عمده‌ای بر سیاست داخلی حکومتها و وجهه فردی صاحبان قدرت دارد، دولتمردان هر کشور معمولاً به‌دنبال کسب پیروزیهای سیاسی و نظامی در عرصه‌های خارجی هستند تا از این طریق هم اهداف مورد نظر را محقق کنند و هم میزان حمایت سیاسی داخلی از اقدامات خود را افزایش دهند.

کشورها از یک‌سو تحت تأثیر جاه‌طلبی‌های مبتنی بر قدرت و وجهه و از سوی دیگر برای برونرفت از نگرانیهای ناشی از تهدیدات بیرونی به جنگ‌افروزی اقدام می‌کنند. این تهدیدات ممکن است نظامی باشد و یکپارچگی ارضی یا جایگاه قدرت کشور را با خطر روبه‌رو کند یا ماهیت سیاسی داشته باشد و ثبات داخلی آن کشور را تحت تأثیر قرار دهد. تهدید سیاسی به شکلهای گوناگونی نمود پیدا می‌کند؛ به شکل ایدئولوژی سیاسی توسعه‌طلب که درصدد است ارزشهای خود را بر جوامع دیگر تحمیل کند؛ در قالب حمایت یک طرف درگیر از اقلیتهای قومی طرف دیگر به شکل گروه‌های قومی یک طرف در مجاورت مرزهای سرزمینی طرف مقابل و سرانجام به شکل اقدامات مستقیم خارجی یک طرف برای بی‌ثبات کردن طرف دیگر. شکست نظامی هر کشور می‌تواند تغییر حکومت یا وقوع انقلاب در آن کشور را در پی داشته باشد در حالی که بی‌ثباتی سیاسی داخلی

کشور ممکن است توان نظامی دولت حاکم بر آن کشور را بشدت تضعیف کند و توازن قوای منطقه‌ای یا قاره‌ای را تغییر دهد. اگر کشوری بخواهد ایدئولوژی انقلابی خود را به دیگر کشورها صادر کند با به خطر انداختن حیات حکومت کشورهای مورد نظر و ایجاد صف‌بندیهای سیاسی جدید و تأثیرات این صف‌بندیها بر توازن قوای موجود، می‌تواند موجبات نگرانی و ترس این کشورها را فراهم کند. در چارچوب منافع ملی مبتنی بر قدرت، وجهه و ثبات سیاسی داخلی و نیز منافع سیاسی فردی صاحبان قدرت، فرصتهای خاصی پدید می‌آید که احتمال وقوع جنگ را افزایش می‌دهد. در این میان، افزایش ناگهانی شکاف قدرت میان دو کشور در ایجاد جنگ بین آنها اهمیت ویژه‌ای دارد؛ این شکاف ممکن است از شکست نظامی یا ضعف داخلی ناشی از بی‌ثباتی سیاسی یا افول اقتصادی یک طرف به‌دست آید.

انتظار حمایت سیاسی، اقتصادی یا نظامی کشورهای دیگر از یک طرف یا دست‌کم بیطرفی آنها نیز یکی دیگر از علل اساسی وقوع جنگ به‌شمار می‌آید. در صورت وجود منافع امنیتی مشترک یا پیوندهای عقیدتی، دینی یا فرهنگی بین کشورها، این نوع رفتارها اهمیت خاصی می‌یابد. برداشتها و محاسبات غلط نیز در وقوع جنگ اهمیت بسیاری دارد. برخی صاحبان قدرت با برداشت نادرست از توان نظامی و عزم و اراده دشمن برای ادامه جنگ، دچار محاسبات غلط می‌شوند. برخی نیز ممکن است درباره تأثیر جنگ بر یکپارچگی جمعیتی دشمن یا روحیه و کارآمدی نیروهای نظامی خودی دچار اشتباه شوند. شاید بتوان گفت در اغلب جنگها اعتمادبه‌نفس نظامی بیش از حد طرف آغازکننده جنگ نقشی اساسی در وقوع جنگ دارد و آغازگر جنگ صرف‌نظر از موارد استثنا در نهایت بازنده آن بوده است. با ذکر این چارچوب نظری و پیشینه تاریخی، تلاش می‌شود زمینه تحلیل علل بروز جنگ ایران و عراق و بررسی زوایای گوناگون آن انجام شود.

### مبحث چهارم: مروری بر علت دشمنی امریکا با ایران

واقعه اشغال سفارت امریکا در تهران، روابط ایران و امریکا را بیش از پیش تیره ساخت. در فروردین ماه ۱۳۵۹، دولت کارتر قطع روابط سیاسی بین ایران و امریکا را به‌طور رسمی اعلام کرد و به درخواست وی کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و تعداد دیگری از کشورهای جهان، همراه با امریکا در تحریم اقتصادی ایران شرکت کردند. در اردیبهشت ۱۳۵۹، واقعه طبس اتفاق افتاد که به شکست طرح امریکایی‌ها برای ربودن گروگانها از ایران انجامید. بعد از آن در تیرماه ۱۳۵۹ کودتای نوژه به اجرا درآمد که آن هم با شکست روبه‌رو شد. همزمان، برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر بر مقابله نظامی با خطر ریشه‌دار شدن انقلاب ایران تأکید کرد و گفت راهبرد امریکا در مقابله با انقلاب ایران باید به تقویت دولتهایی توجه کند که توان عملیات نظامی علیه رژیم امام خمینی را دارند. گسترش درگیریهای نظامی در مناطقی از کشور مانند کردستان،



گنبد، خوزستان و... میان نیروهای مسلح نظام تازه تأسیس اسلامی و نیروهای مخالف آن، که بعضاً نیز از سوی عراق، آمریکا یا کشورهای دیگر حمایت می‌شدند به تقویت نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجامید. نخستین سازماندهی سپاه پاسداران زیر نظر شورای انقلاب صورت گرفت.

#### موافقت عراق با برقراری روابط صلح‌آمیز میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی

در همان سالهای جنگ و در ۲۴ خرداد ۱۳۶۳ (۱۴ ژوئن ۱۹۸۴) سخنگوی دولت آمریکا بر اهمیت راهبردی خط لوله عقبه تأکید کرد. همکاری عراق با رژیم صهیونیستی در زمینه حفاظت از لوله‌های نفت، نقش جدیدی به این کشور در منطقه داد. رژیم صهیونیستی در عراق به صورت غیرعلنی سفارتخانه داشت. کارکنان سازمان اطلاعات عراق به وسیله موساد آموزش داده می‌شدند. در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۶۳، پس از اینکه رونالد ریگان برای یک دوره چهار ساله دیگر به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد، صدام با فرستادن تلگرافی به کاخ سفید، انتخاب دوباره ریگان را به ریاست جمهوری تبریک گفت. در این تلگرام، صدام اظهار امیدواری کرد که انتخاب دوباره ریگان به برقراری روابط سودمند و مثبت بین آمریکا و عراق منجر شود. پیام تبریک صدام همزمان با ورود ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه آمریکا به عراق از رادیو بغداد پخش شد. به همین منظور پنجم آذر ۱۳۶۳ نیز ریگان با طارق عزیز وزیر خارجه عراق در کاخ سفید ملاقات کرد و روابط دو کشور رسماً از سرگرفته شد؛ به این ترتیب، مناسبات سیاسی دو کشور در سطح سفیر دوباره برقرار شد. طارق عزیز پس از گفتگو با مقامات آمریکا، همسویی رژیم بعث با سیاست‌های آمریکا را در منطقه چنین بیان کرد: "من رسماً اعلام می‌کنم که عراق با برقراری روابط صلح‌آمیز میان اسرائیل و کشورهای عربی دیگر مخالف نیست". به عقیده بیشتر کارشناسان این حوزه، اسرائیل از قبل در جریان این مسائل بوده است: "اوی پاسنر سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل، ضمن اینکه تجدید رابطه آمریکا با رژیم عراق را عادی خواند، فاش ساخت که رژیم صهیونیستی از قبل در جریان عادی‌شدن این روابط قرار داشته است".

طراح نقشه خود رژیم صهیونیستی است.

در سیاست‌های استعماری، شگرد دیگری پیش می‌گیرند. برای برانگیختن حس ناسیونالیستی کشورهای عربی، رژیم صهیونیستی با دروغ‌پردازی از طریق رسانه‌های خارجی اعلام می‌کند که به ایران اسلحه و تجهیزات جنگی فروخته است. پس از شکست خرمشهر، رسانه‌های خبری جهان: "به نظر می‌رسد صدام احتمالاً از قدرت کناره‌گیری کند." آمریکا و رژیم صهیونیستی در ترفندی دقیق و حساب‌شده تلاش کردند با تهاجم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان به تجزیه نیروهای ایرانی بپردازند تا در فرصتی که به دست می‌آمد با حمایت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی عراق و فرسایش اقتصادی، نظامی و روانی هرچه بیشتر ایران، رژیم عراق را در برابر جمهوری اسلامی حفظ کنند. پیش از ورود ایران به خاک عراق، آسوشیتدپرس از نیکوزیا در زمینه حمله

رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان می‌گوید: «پیشنهاد صلح عراق درست یک هفته بعد از ملاقات کمال حسن علی، وزیر امور خارجه مصر با مناخیم بگین، نخست وزیر رژیم صهیونیستی داده شده است. مصر و رژیم صهیونیستی، توافق کردند تا سیاستی را تنظیم کنند که براساس آن به حمایت از رژیم عراق برخاسته و از توسعه روز افزون انقلاب اسلامی جلوگیری کنند.» در سال ۱۳۶۱ عراق ترفند دیگری را با استفاده از عمال امریکایی - اسرائیلی خود به کار می‌بندد: «عراق در پاسخ به درخواست کمیته صلح اسلامی برای پایان دادن به مخاصمات به منظور رویارویی با تجاوزات دشمن صهیونیستی (اسرائیل) به دنبال تصمیم اجلاس مشترک شورای انقلاب و شورای فرماندهی ملی حزب حاکم بعث، آمادگی خود را برای ایجاد آتش‌بس فوری در جبهه جنگ اعلام می‌کند.»

#### حمله رژیم صهیونیستی به لبنان، زمینه کمک‌رسانی به عراق

عراق پس از رد پیشنهاد آتش‌بس از سوی ایران اعلام کرد: «از مخالفت ایران با اقدامات مثبت عراق، تنها قدرتهای بزرگ سود می‌برند.» هم‌چنین رادیو بغداد گفت: «حکام تهران از روی چهل و کوه‌بینی تصور کرده‌اند تصمیم و اقدام عراق در پایان دادن به جنگ نقطه ضعف عراق است درحالی که این حکام، بعد انسانی و فرهنگی این اقدامات را به فراموشی سپرده‌اند.» هم‌زمان با مطرح‌شدن نقشه امریکا و رژیم صهیونیستی در تهاجم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان، شورای امنیت سازمان ملل متحد، که یک سال‌ونیم جنایات و تجاوزات عراق را نادیده گرفته بود، وقتی احتمال ورود ایران به خاک عراق را زیاد دید برای حمایت سیاسی - روانی از صدام به تلاش افتاد و در تاریخ ۲۲ تیرماه ۶۱ قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که طی آن خواستار برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق، همراه با پایان یافتن تمام فعالیتهای نظامی طرفین شد. در این قطعنامه هم‌چنین از طرفین خواسته شده بود نیروهای خود را تا مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی عقب بکشند تا بلافاصله نیروهای ناظر سازمان ملل متحد به‌منظور کنترل آتش‌بس به این منطقه اعزام شوند؛ در این حال زمینه آماده می‌شود تا این بار صدام‌حسین با حمایت بیشتری از سوی غربی‌ها و کشورهای عربی روبه‌رو شود. حمله رژیم صهیونیستی به لبنان، زمینه کمک‌رسانی به عراق است. در واقع کشورهای غربی و عرب‌نشین با حمایت صدام حصار می‌شوند برای محافظت از اسرائیل. از سوی دیگر اصلی‌ترین منافع امریکا و غرب در منطقه خلیج فارس، جریان آزاد، مطمئن و دائم نفت به‌سوی امریکا و غرب بوده است که در حال حاضر نیز هست. در گذشته نیز هنگامی که جنبش ملی‌شدن نفت در ایران منافع غرب و امریکا را در جریان آزاد نفت به‌سوی غرب تهدید می‌کرد، کودتای امریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وضعیت را به حالت سابق برگرداند.

#### امنیت رژیم صهیونیستی به‌منزله ستون پنجم نظام سیاسی بین‌المللی

انقلاب اسلامی ایران و رژیم نوپای آن با کاهش میزان صادرات نفت و حمایت از جنبش‌های آزادیبخش در جهان سوم و تشدید جو انقلابی در غرب آسیا و جهان اسلام، عملاً رژیم امریکا را

تهدید می‌کرد و رژیم عراق با حمله به ایران این امکان را به غرب داد که با هدایت نتیجه جنگ به شکلی که منافع آنها را تأمین کند، هر دو کشور ایران و عراق را، که از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت جهان هستند روبه‌روی هم قرار دهد؛ بدین ترتیب با تضعیف هر دو کشور اصلی منطقه از تهدید رژیم منطقه‌ای جلوگیری کند و در پی آن، این دو کشور هم‌چنان جزء صادرکنندگان و تأمین‌کنندگان اصلی مواد خام نفتی آمریکا و غرب باقی بمانند. از سوی دیگر، امنیت رژیم صهیونیستی در منطقه به‌منزله ستون پنجم نظام سیاسی بین‌المللی بیشتر تأمین شود.

### مبحث پنجم: حمایت‌های جهانی از صدام در اجرای جنگ تحمیلی بر ایران

عراق در خلال جنگ تحمیلی، از حمایت بی‌دریغ تسلیحاتی، مالی و سیاسی بین‌المللی برخوردار بود. فرانسه، شوروی، انگلستان و چین در صدر صادرکنندگان اسلحه مورد نیاز عراق قرار داشتند. آلمان تأمین‌کننده عمده جنگ‌افزارهای شیمیایی عراق بود و دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس تأمین‌کننده عمده نیازهای نفتی، مالی و ترابری عراق بودند. دولت عراق در ۱۳۵۸ حدود ۱۲ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات کرد؛ اما در ۱۳۶۱ توانست در خرید جنگ‌افزار از عربستان پیشی گیرد و در ۱۳۶۳ بودجه نظامی بغداد از مجموع بودجه نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیشتر شد. در این سال عراق ۴۰ درصد درآمدهای داخلی خود را صرف خرید جنگ‌افزار از آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه کرد. هزینه‌ای که عراق در دهه ۱۳۶۰ صرف خرید سلاح از آمریکا و اروپا کرد از هزینه تسلیحاتی کشورهای صنعتی اروپای غربی در همین دهه بیشتر بود. در این دهه عراق، دو برابر آلمان غربی بودجه نظامی داشت. نه در آمریکا، نه در اروپا، نه در روسیه و نه در سازمان ملل، هیچ منعی برای تسلیح مداوم عراق به انواع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در دهه ۱۳۶۰ وجود نداشت. بسیاری از این سلاحها در وضعیتی به عراق سرازیر می‌شد که این کشور پولی برای خرید آنها نداشت و خود را همه ساله به فروشندگان خود مقروض می‌ساخت. بسیاری از واردات نظامی نیز با صادرات نفتی پاسخ داده می‌شد. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که شوروی، فرانسه و چین سه عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل به ترتیب در صدر کشورهای صادرکننده سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ بوده‌اند. در طول این دهه، ۵۳٪ واردات نظامی عراق به ارزش تقریبی ۱۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از شوروی تأمین می‌شد. فرانسوی‌ها نیز با فروش بیش از پنج میلیارد دلار سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ مجموعاً ۲۰٪ واردات نظامی عراق را به خود اختصاص داده‌اند. این رقم در مورد چین نیز به ۷٪ یعنی به بیش از یک میلیارد و ششصد میلیون دلار بالغ می‌شد. در کنار فعالیت مستقیم کارخانجات جنگ‌افزارسازی وابسته به دولتها، مؤسسات خصوصی مختلف نیز در این راستا صرفاً به‌منظور کسب درآمد هرچه بیشتر وارد معرکه شدند و بدون توجه به قوانین داخلی هر کشور در مورد منع صدور ساز و برگ نظامی به کشورهای درگیر جنگ و حتی قوانین و کنوانسیونهای بین‌المللی ناظر بر جلوگیری از تولید و فروش سلاحهای

غیرمتعارف، عراق را به صورت زرادخانه‌ای عظیم درآوردند. این روند باعث شد که حکومت بعث نه تنها به پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی در زمینه‌های جنگ هوایی و زمینی دست یابد، بلکه کارخانجات جنگ‌افزارسازی متعددی با همکاری کشورهای مختلف به صورت آشکار و نهان برپا ساخت به طوری که طبق گزارش مؤسسات بین‌المللی در پایان جنگ، عراق پنجمین قدرت نظامی جهان شد. در این جنگ امریکایی‌ها نیز سهم خود را در یاری‌رساندن به ماشین جنگی صدام و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران ایفا کردند. در اسفند ۱۳۶۰، نام عراق از فهرست کشورهای واشنگتن از آنها به عنوان «طرفداران تروریسم» یاد می‌کرد خارج شد و در آذر ۱۳۶۳، امریکا به تحریم سیاسی عراق پایان داد و روابط سیاسی با این کشور را برقرار کرد. امریکایی‌ها در موارد متعددی هماهنگ با صدام و به طور مستقیم وارد جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران شدند. حمله به پایانه‌ها و چاه‌های نفتی ایران در خلیج فارس و ساقط کردن هواپیمای مسافری ایرباس ایران بر فراز این منطقه و کشتار ۳۰۰ مسافر و خدمه آن، دو نمونه از این حملات بود. این حوادث در حالی رخ می‌داد که ایران مورد تحریم تسلیحاتی قرار داشت و این تحریم با شدت اعمال می‌شد. «کاسپارواین برگر» - وزیر دفاع وقت امریکا - درباره تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران با صراحت گفته بود: «در صورتی که قطعنامه تحریم تسلیحاتی اجرا شود، ریشه توانایی ایران برای ادامه جنگ بسرعت خشک می‌شود و در واقع ریشه موجودیت ایران نیز به صورت یک ملت به خشکی می‌گراید...». شورای همکاری خلیج فارس، که در سال ۱۳۵۹ به بهانه همکاریهای اقتصادی، سیاسی و نظامی شش کشور عضو - امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت، عربستان سعودی و عمان - به وجود آمد، عملاً کانونی برای گردآوری دلارهای نفتی منطقه و انتقال آن به بغداد برای تقویت توان نظامی عراق شده بود. هنگامی که جنگ به پایان رسید، تنها مطالبات نقدی شش کشور عضو این شورا از عراق از مرز ۸۰ میلیارد دلار گذشته بود. این غیر از میلیاردها دلار نفتی بود که دولتهای منطقه بویژه کویت و عربستان از پالایشگاه‌ها و پایانه‌های خود به حساب عراق به شرکتها و کمپانیهای نفتی غرب فروخته بودند. شیخ‌نشینهای عرب منطقه یک دهه به مثابه دولتهای دست‌نشانده بغداد عمل می‌کردند. عراقیها دائماً از آنها متوقع بودند و برای جنگ و اقدامات نظامی خود بر سر آنان منت می‌گذاشتند و رژیمهای عرب نیز سپاسگزار بعثیها، دلارهای نفتی خود را برای حاکمان بغداد می‌فرستادند؛ همان حاکمانی که دو سال بعد از پایان جنگ تحمیلی خود بر ایران در حمله جدید خود به کویت و عربستان تلافی حمایت‌هایشان را کردند. به همین دلیل، هنگامی که در تابستان ۱۳۶۹، صدام، طرح حمله گسترده به کویت را آماده می‌کرد، کمترین بهایی برای واکنش احتمالی عربستان و دیگر شیوخ شورای همکاری قائل نبود. دولتهای عرب حوزه خلیج فارس در آن سال، در واقع پاداش سیاست دهساله خود را در دفاع یکجانبه از صدام دریافت کردند.

### مبحث ششم: بررسی اجمالی نقش غرب در جنگ تحمیلی

از نگاه سپاه، نظام اسلامی نوپای ایران تنها با عراق درگیر نبود؛ بلکه با قدرتهای غربی و بویژه امریکا نیز در حال جنگ بود؛ زیرا ایران نمی‌خواست در خدمت منافع این قدرتها باشد؛ به همین علت در آثاری که سپاه در حوزه جنگ منتشر می‌کند، معمولاً از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از علل و عوامل تحمیل جنگ [بر ایران] یاد می‌شود.

سرلشکر رحیم صفوی فرمانده پیشین سپاه، که اکنون مشاور عالی [آیت‌الله] خامنه‌ای رهبر معظم ایران در امور نظامی است، طی گفت‌وگویی در سال ۲۰۰۷م [۱۳۸۶ش] و در سالگرد تجاوز عراق می‌گوید: "قدرتهای غربی که نگران تأثیر انقلاب اسلامی بر کشورهای عرب منطقه بودند، صدام را تحریک کردند که به ایران حمله کند." سخنگوی سپاه پاسداران نیز در سال ۲۰۰۴م [۱۳۸۳ش] در این زمینه اظهار می‌کند: "مدارک و شواهد مستندی وجود دارد که نشان می‌دهد صدام آغازگر جنگ بوده است؛ اما این قدرتهای بزرگ و بویژه امریکایی‌ها بودند که او را به این سو هدایت کردند." این سخنگو هم‌چنین گفته است: "اکنون نیز امریکا تلاش می‌کند از افشای کمکهایش به عراق در طول جنگ جلوگیری کند تا از این طریق، خود را از زیر بار شرمندگی ناشی از این کار برهاند." پس از تجاوز عراق به ایران، امریکا با مداخله مستقیم در منطقه خلیج [فارس] و تأمین اطلاعات و کمکهای نظامی به عراق، همچنان به حمایت از این کشور ادامه داد؛ زیرا امریکایی‌ها و کشورهای همسو با عراق مصمم بودند از پیروزی ایران در جنگ جلوگیری کنند. از نظر فرماندهان سپاه، کمکهای امریکا به عراق یکی از علل اصلی شکست برخی از عملیاتهای نظامی ایران بوده است. محسن رضایی فرمانده سپاه در دوران جنگ طی گفت‌وگویی در سال ۲۰۰۷م [۱۳۸۶ش] می‌گوید: "پیروزیهای ایران در طول جنگ، غرب را بر آن داشت تا با دادن «مشاوره‌های فنی، نظامی و اطلاعاتی» و «جنگ‌افزارهای پیشرفته» به عراق با «تهدید احتمالی ایران» مقابله کند و بر اثر همین توانمندیهای فزاینده عراق بود که ایران در روزهای پایانی جنگ نتوانست به پیروزی قاطع دست پیدا کند."

هنگامی که ایرانی‌ها در سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] وارد خاک عراق شدند، امریکا به عنوان اصلی‌ترین حامی عراق در طول جنگ دست به کار شد و با حمایت بیشتر از عراق، تلاش کرد از فروپاشی این کشور جلوگیری کند. هم‌چنین، امریکایی‌ها علاوه بر تشویق کشورهای منطقه به پشتیبانی بیشتر از عراق، یگانهایی از نیروی دریایی خود را هم در سال ۱۹۸۷م [۱۳۶۶ش] به منطقه خلیج [فارس] اعزام کردند که این کار زمینه درگیری مستقیم نیروهای ایرانی و امریکایی را فراهم کرد. در اکتبر ۲۰۱۱م [۱۳۹۰ش] دریادار علی فدوی فرمانده نیروی دریایی سپاه در مراسم بزرگداشت شهدای این نیرو گفت: "در هشت سال دفاع مقدس (علیه تجاوز عراق از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ش) ما در مقابل عراقی‌هایی از خود دفاع می‌کردیم که نوک پیکان استکبار غرب (امریکا)

بودند؛ اما در یک سال و نیم آخر جنگ به طور مستقیم و در سطح گسترده‌ای در خلیج فارس با خود امریکایی‌ها درگیر بودیم." این درگیریها درستی نظر سپاه پاسداران را در مورد امریکا هرچه بیشتر تقویت کرد و نشان داد که امریکایی‌ها فعالانه و گستاخانه تلاش کرده‌اند تا با ایران مقابله و این کشور را مهار کنند. از سوی دیگر، عدم تمایل جامعه بین‌الملل برای تعیین عراق به عنوان طرف متجاوز و یا عدم محکومیت استفاده این کشور از جنگ‌افزارهای شیمیایی نیز از عوامل دیگری بود که سپاه با تکیه بر آنها متقاعد شد که غرب عزمش را جزم کرده است تا جمهوری اسلامی را مضمحل کند.

### مبحث هفتم: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جنگ ایران و عراق

تعدادی نیروی شبه‌نظامی، چریک‌هایی از طبقات پایین و متوسط شهری و گروه‌هایی از جوانان مبارز مراکز شهری و مناطق روستایی گرد هم آمدند و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. بسیاری از اعضای اولیه سپاه با مساجد محل خود، که توسط روحانیان مخالف حکومت شاه اداره می‌شد، مرتبط بودند. نیروهای برجسته این نهاد از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند که در سال ۱۹۷۷م [۱۳۵۵ش] و با ادغام چندین گروه انقلابی تشکیل شده بود. در آن زمان حتی تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین [منافقین] خلق نیز در مخالفت با گرایش این سازمان به مارکسیسم و منسوخ شدن آموزه‌های اسلام در آن به این گروه‌ها پیوسته بودند.

در ۲۲ آوریل ۱۹۷۹م {۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ش} و تنها یک ماه پس از همه‌پرسی جمهوری اسلامی، آیت‌الله خمینی طی حکمی به شورای انقلاب، که اداره کشور را بر عهده داشت، دستور داد با تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تمامی نیروهای شبه‌نظامی انقلابی را در قالب یک سازمان رسمی منسجم کند. براساس حکم امام راحل به شورای انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مأمور شد تا از انقلاب در برابر تهدیدات داخلی و خارجی دفاع کند؛ ایدئولوژی انقلاب را گسترش و توسعه دهد و از ملت‌های مظلومی که در هر نقطه‌ای از جهان برای آزادی می‌جنگند، حمایت کند.

بعدها سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، که در دسامبر ۱۹۷۹م [آذر ۱۳۵۸ش] تصویب شد، نیز نهادینه شد. در قانون اساسی تصریح شده بود که «ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علاوه بر دفاع از مرزها، مسئولیت جهاد در راه خدا و جنگیدن برای گسترش و استقرار قانون خدا بر جهان را نیز بر عهده دارند». هم‌چنین در اصل ۱۵۰ قانون اساسی آمده است که «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در آغازین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، همچنان نقش خود را در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن ایفا خواهد کرد». بررسی مأموریت‌های پیچیده و گسترده‌ای که در قانون اساسی ایران برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در نظر گرفته شده است به شناخت هرچه بیشتر این نهاد کمک می‌کند. حوزه‌های نظامی، مذهبی و انقلابی سپاه کاملاً باهم مرتبط است و نباید آنها را به صورت اجزای جدا از هم مورد بررسی قرار داد. تأثیر متقابل این مؤلفه‌ها بر یکدیگر، عاملی است که دیدگاه پاسداران نسبت به

مقوله امنیت در ایران و نقش آنها را در پاسداری از جمهوری اسلامی شکل می‌دهد.

مجموعه مسئولیتهایی که به سپاه واگذار شد به نوعی بخشی از وظایف رهبر جمهوری اسلامی را نیز به تصویر می‌کشد؛ زیرا حوزه‌های نظامی، دینی و انقلابی ایران بر عهده او است. در قانون اساسی ایران، رهبری فرمانده کل قوا، و اختیار عزل و نصب فرمانده کل سپاه نیز با او است؛ هم‌چنین، رهبری با استفاده از اختیاراتش می‌تواند فرمانده کل سپاه را به‌عنوان یکی از اعضای شورای عالی دفاع نیز منصوب کند. این شورا، که اکنون به شورای عالی امنیت ملی تغییر نام یافته است، مسئولیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های امنیت ملی ایران را بر عهده دارد.

در ژانویه ۱۹۸۱م (دی ۱۳۵۹ش) اداره بسیج هم به سپاه سپرده شد. بسیج سازمانی است که در نوامبر ۱۹۷۹م [آذر ۱۳۵۸ش] با حکم امام خمینی(ره) و برای بسیج گسترده مردمی برای دفاع از انقلاب تشکیل شد. اعضای اولیه بسیج عمدتاً جوانان دانش‌آموز کم‌بضاعت شهری و روستایی بودند که داوطلبانه وارد عرصه دفاع از انقلاب می‌شدند.

در سالهای اول پس از پیروزی انقلاب، دلمشغولی سپاه بیشتر مقابله با مخالفان داخلی نظام نوپای اسلامی ایران بود؛ اما با آغاز جنگ در سال ۱۹۸۰م [۱۳۵۹ش] به‌طور فزاینده‌ای با خطرهایی درگیر شد که از خارج این نظام را تهدید می‌کرد. صدام که در آن زمان بر کرسی ریاست جمهوری یک حکومت سنی مذهب و سکولار حاکم بر اکثریت شیعه در عراق تکیه زده بود، احساس کرد که سیاستهای نظام نوپای اسلامی ایران برای قدرت او، خطر است؛ از این‌رو، مناسبات عراق و ایران پس از تأسیس جمهوری اسلامی بتدریج رو به وخامت نهاد و پس از یک ماه درگیری در مرزهای مشترک، سرانجام نیروهای عراقی به خاک ایران تجاوز، و با حمله هوایی به پایگاه‌های هوایی ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م [۳۱ شهریور ۱۳۵۹ش] جنگ ایران و عراق را آغاز کردند. نیروهای عراقی تا اوایل سال ۱۹۸۱م [اواخر ۱۳۵۹ش] به پیشروی در خاک ایران ادامه دادند تا اینکه نیروهای ایرانی جلوی پیشروی آنها را سد کردند و در یک دوره یکساله تا تابستان ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] نیز موفق شدند مناطق اشغالی را از عراقی‌ها بازپس بگیرند و مواضع خود را تثبیت کنند. پس از آن، جنگ تا تابستان ۱۹۸۸م [۱۳۶۷ش] در حالی که به بن‌بست رسیده بود بشدت ادامه یافت و سرانجام در اوت ۱۹۸۸م [مرداد ۱۳۶۷ش] و با اجرای قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، جنگ در حالی به پایان رسید که هیچ یک از دو طرف درگیر، پیروز قاطع آن به‌شمار نمی‌آمدند.

پاسداران انقلاب در روند جنگ ایران و عراق نقش مهمی داشتند. در طول جنگ، سازمان سپاه تا حد زیادی توسعه یافت و از سازمان شبه‌نظامی سازمان نیافته به سازمانی پیچیده و قدرتمند تبدیل شد؛ سازمانی که نیروهای نظامی متخصص، منابع کافی برای تولید جنگ‌افزار، وزیر مستقل در دولت و مجموعه‌ای از مؤسسه‌های اقتصادی، مذهبی و آموزشی در اختیار داشت.

سپاه از ابتدا مسئولیت امنیت داخلی و خارجی نظام اسلامی [ایران] را بر عهده داشته، و

واحدهایی برای مقابله با آشوبها و توسعه امور فرهنگی مورد نظر در سرتاسر کشور مستقر کرده است؛ برای نمونه، این نهاد [هر سال] مراسم گرامیداشت جنگ را برگزار، و با اعزام مردم برای دیدار از مناطق عملیاتی مهم زمان جنگ، آموزه‌های جنگ را برای آنها بیان می‌کند. سپاه علاوه بر داشتن نیروهای سه‌گانه مستقل زمینی، دریایی و هوایی، نیروی دیگری با عنوان نیروی قدس نیز در اختیار دارد؛ نیروی نخبه‌ای که مسئولیت جنگ نامتعارف و ناهم‌تراز (نامتقارن) و حمایت از گروه‌های متحد و وابسته به ایران را بر عهده دارد. سپاه پاسداران هم‌چنین دارای شاخه اطلاعات نظامی مستقل، روابطی نزدیک با بسیاری از دانشگاه‌های کشور و شرکت‌های مختلفی در بسیاری از حوزه‌های اقتصادی است. کنترل جنگ‌افزارهای متعارف و نامتعارف و اداره برنامه تولید موشک‌های بالستیک نیز بر عهده سپاه است و این نهاد نقش مهمی در برنامه هسته‌ای ایران دارد. سازمان سپاه از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تا حد زیادی توسعه یافته است. توسعه کمی سپاه از بسیاری جهات، احتمال گرایش جناحی این نهاد را افزایش داده است؛ اما رهبران سپاه تاکنون تلاش کرده‌اند از گسترش این گرایش به بدنه سپاه یا دست‌کم از آشکار شدن آن در میان مردم جلوگیری کنند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مهمترین بخش دستگاه امنیتی ایران به‌شمار می‌رود که برخی از اعضای سابق و فعلی آن حتی مسئولیت تعدادی از جایگاه‌های دولتی را نیز بر عهده گرفته‌اند. این نهاد نقش عمده‌ای در تدوین آموزه [دکترین] نظامی ایران و چگونگی تعریف منافع ملی و امنیتی این کشور دارد. قدرت فزاینده سپاه در کشور از تلاش هماهنگ رهبران این نهاد برای توسعه سازمانی آن ناشی می‌شود که با توجه به مسئولیت سیاسی گسترده و ذاتی سپاه در پاسداری از انقلاب قابل توجه است. گستره و مفهوم مسئولیت سپاه در پاسداری از انقلاب در ایران بویژه در سالهای اخیر یکی از موضوعهایی بوده که با بحث و جدلهای زیادی همراه بوده است. برخی از شخصیت‌های ایران معتقدند که فعالیتهای سپاه از محدوده‌هایی که آیت‌الله خمینی برای آن تعیین کرده بود، فراتر رفته است؛ اما رهبران سپاه در توجیه قدرت این نهاد به نقش سپاه در دفاع از کشور در طول جنگ و در دوران سازندگی پس از جنگ استناد می‌کنند. در واقع، جنگ باعث مشروعیت و اقتدار سپاه و نظام اسلامی نوپای ایران شد؛ به این ترتیب، اینکه می‌گویند «جنگ کشور را می‌سازد و کشور جنگ را» در مورد جمهوری اسلامی به‌طور عام و سپاه به‌عنوان سازمانی نظامی به‌طور خاص صدق می‌کند و به عبارتی می‌توان گفت که «جنگ سپاه را ساخت و سپاه جنگ را».

## نتایج و بحث

برای تمام دنیا مشخص است که بزرگترین حامی رژیم صهیونیستی در جهان امریکاست و هم‌چنین مسلم است که مهمترین مسئله در جنگ ایران و عراق و حمایت ۸۰ کشور از رژیم بعث،



حمایت از رژیم صهیونیستی بوده است. به دیدگاه کارشناسان مسائل سیاسی و صرف نظامی، رژیم بعث با حمایت جهانی وارد جنگ با ایران شده بود. آنها با پشتیبانی و تأمین تجهیزات جنگی و نیروی انسانی توسط بیش از ۸۰ کشور غربی و عربی، جنگی تمام عیار را با جمهوری اسلامی آغاز کرده بودند. آنها به صدام، هواپیما و امکانات راداری و پدافندی می‌دادند و مدرنترین وسایل و تجهیزات را در اختیارش گذاشتند؛ هم‌چنین انواع کمک‌های اقتصادی نیز عراق را تغذیه می‌کرد. سؤال اینجاست که آیا آمریکا و دیگر کشورهای غربی و عربی که همه یک هدف را داشتند، فقط به‌خاطر منافع خود به عراق کمک می‌کردند یا مسئله مهمتری در گستره فکری آنها در میان بود. در ذیل حامیان اصلی عراق در جنگ در دو گروه حامیان غربی و پشتیبانان عربی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### الف. حامیان غربی

امریکا، که در جنگ عراق با ایران اصلیت‌ترین حامی صدام در جنگ با ایران به‌شمار می‌آمد، دو هدف را دنبال می‌کرد: هدف کوتاه‌مدت آمریکا، آزادسازی گروگانهای خود پس از حمله ناکام به طبرس و کودتای نوژه بود و دیگر اینکه آمریکا به‌دنبال مهار انقلاب اسلامی و جلوگیری از صدور انقلاب بود. شروع جنگ منطقه‌ای علیه ایران راه‌حل مناسبی برای جلوگیری از صدور انقلاب بود که «امریکا در مقابله با انقلاب ایران، باید تقویت دولتهایی را مورد توجه قرار دهد که توان عملیات نظامی علیه رژیم ایران را دارا هستند» لذا با این اوصاف آمریکا به‌طور تمام‌قد حامی عراق بود. تجهیز نظامی، تنها یک بعد از حمایت آمریکا از صدام در طول جنگ به‌شمار می‌رود. علاوه بر این دولت آمریکا، اعتباری به مبلغ ۸۴۰ میلیون دلار برای واردات مواد غذایی در اختیار عراق قرار داد تا در ادامه جنگ، اذهان داخلی عراق را برضد جنگ با ایران تحریک نکند. هم‌چنین از سوی آمریکا وامی به مبلغ یک میلیارد دلار برای خرید و به‌کارگیری توانایی ساخت سلاح به عراق واگذار شد. خارج کردن عراق از فهرست کشورهای حامی تروریسم، اقدام دیگری بود که به تجهیز تسلیحاتی عراق کمک کرد. علاوه بر این، آمریکا عربستان را تشویق کرد تا با کاهش قیمت نفت، ایران را از مهمترین منبع درآمد برای تأمین هزینه‌های جنگ، محروم کند. در طول جنگ، صدام با دریافت بیش از ۶۰ میلیارد دلار از رژیمهای غربی، نیازهای مالی اقتصاد وابسته خویش را تأمین می‌کرد. آمریکا علاوه بر تجهیز عراق با کارشکنی، تلاشهایی را در جهت محکومیت ایران در سازمانهای بین‌المللی و جلوگیری از انتقال صحبت‌های بحق مسئولان ایرانی به دیگر کشورها و سازمانهای بین‌المللی انجام می‌داد. حمایت دولتهای غربی و در رأس آنها آمریکا از صدام، موجب شعله‌ور شدن آتش جنگ می‌شد. آمار تجهیزات و حامیان صدام در جنگ هم بخوبی بازگوکننده نابرابری در جنگ است؛ به‌عنوان مثال در آستانه بازپس‌گیری «فاو» در اردیبهشت ۱۳۶۷، ارتش عراق حدود پنج هزار دستگاه تانک، ۴۵۰۰ نفر بر زرهی، ۵۵۰۰ عراده توپ، ۴۲۰ فروند هلی‌کوپتر و

۷۲۰ فروند هواپیمای جنگنده و بمبافکن آماده برای عملیات در اختیار داشت. این خیل عظیم سامانه‌های تسلیحاتی با حداقل ۳۰۰ فروند موشک زمین به زمین اسکاد بی، ساخت شوروی تجدید ساختار شده توسط آلمانها و مقادیر زیادی مهمات شیمیایی صادراتی امریکایی - اروپایی تکمیل می‌شد. حکومت بغداد با کسب این مقادیر عظیم از جنگ‌افزارهای مدرن متعارف و غیرمتعارف، توانست استعداد نیروهای زمینی ارتش خود را از ۲۷ لشکر در سال ۱۳۶۵ به ۵۰ لشکر در سال ۱۳۶۸، افزایش دهد. علاوه بر امریکا، برزیل، انگلیس و آرژانتین، که در صنعت نظامی تقریباً پیشرفته بودند، تسلیحاتی را در اختیار عراق قرار می‌دادند. ایتالیا و بلژیک با فرستادن موشکهای پیشرفته ضدزره و کمک به عراق در ساخت توپخانه دوربرد و بخشهای دیگر ارتش این کشور از جمله حامیان عراق بودند. فرانسه گرچه در ابتدا اعلام بیطرفی کرد، وجود برخی از منابع و آمارها نشان می‌دهد که این کشور ۴/۷ میلیارد دلار کمک مالی در اختیار رژیم بغداد قرار داد. هم‌چنین به‌منظور تجهیز صدام، هواپیماهای سوپر اتاندارد و موشکهای لیزری، که از آخرین دستاوردهای صنعت نظامی فرانسه بود در اختیار ارتش عراق قرار گرفت. بحث در هیأت دولت فرانسه درباره امکان حمایت از دستیابی محدود عراق به سلاح هسته‌ای در جنگ نیز دلیلی دیگر بر حمایت فرانسه از صدام بود. آلمان نیز از دیگر کشورهایی بود که با فرستادن مواد شیمیایی به یاری صدام شتافت به‌طوری که عراق را قادر ساخت تا ۶۰۰۰ تن بمب شیمیایی علیه ایران به کار گیرد؛ اما عجیب‌ترین اتفاق قرن، همسویی شرق و غرب در جنگ بین عراق و ایران بود. با آغاز هجوم عراق، امریکا و شوروی، که پس از جنگ دوم جهانی درگیر جنگ سرد با یکدیگر بودند در صف حامیان صدام قرار گرفتند. در این بین شوروی نیز همچون امریکا انواع کمکهای تسلیحاتی، نظامی و مالی به صدام را جزو برنامه‌های خود قرار داد. پیشرفته‌ترین هواپیماهای جنگی، بالگرد، تانک و سلاحهای دیگر از جمله تسلیحاتی بود که شوروی به عراق می‌فرستاد. علاوه بر این فرماندهان ارتش شوروی با حضور در بغداد، آموزشهای لازم را به ارتش عراق ارائه می‌کردند. حدود ۸۵ درصد تجهیزات استفاده شده از سوی عراق در حمله به ایران، ساخت کشور شوروی بود. بیش از ۴۰۰ تانک تی ۵۵، ۳۰۰ موشک زمین به زمین اسکاد بی، هزار تانک تی ۶۲، بیش از ۵۰۰ تانک پیشرفته تی ۷۲ و نزدیک به ۲۰۰ فروند انواع هواپیماهای میگ تنها بخشی از کمکهای شوروی سابق به عراق در جنگ با ایران بوده است. در کنار کمکهای مستقیم نظامی، دولت عراق برای توسعه برنامه موشکی بالستیک خود توانست کارشناسان موشکی شوروی را به خاک عراق دعوت کند. حضور این کارشناسان، گرچه هیچ‌گاه به فناوری ساخت موشکهای بالستیک منجر نشد، نشانه روشنی از پشتیبانی همه‌جانبه شوروی از عراق است. البته علاوه بر این فهرست، باید کشورهای چون سوئیس، سوئد، لهستان، یوگسلاوی، چین، رومانی، ایتالیا، سنگاپور و... را نیز به حامیان صدام اضافه کرد. هم‌چنین باید اشاره کرد که روال حمایت غرب و شرق از صدام، تنها به دوران جنگ

عراق و ایران محدود نشد و پس از پایان جنگ هم این روند ادامه یافت. عراق افتخار ژاندارمی منطقه را، یعنی همان عنوانی که پیش از انقلاب ایران محمدرضا شاه در اختیار داشت، کسب کرد. در این میان، همان‌گونه که بیان شد براساس اسناد معتبر، انگلیس و امریکا بیشترین نقش را در تجهیز صدام پس از جنگ ایران و عراق داشته‌اند. «هیتی» معاون وزیر دفاع بریتانیا در این رابطه چنین می‌گوید: «تمام تلاشمان را به خرج دادیم تا رابطه را گرم نگه داریم. طی جنگ هشت‌ساله صدام علیه رژیم تهران به‌طور متوسط هر سال ۴۰ خلبان نظامی عراقی در پایگاه نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا، آموزش می‌دیدند و شرکتهای خصوصی نظیر هواپیمایی C.S.I هم بر این دوره‌ها نظارت داشتند.»

### ب. حامیان عربی

در طول سالهای جنگ، کشورهای عربی منطقه با نام نهادن صدام به‌عنوان «سردار و فاتح قادسیه»، «افتخار عرب» و «صلاح‌الدین ایوبی زمان» میلیاردها دلار کمک بلاعوض به حکومت صدام و رژیم وی کردند. یکی از فرماندهان جنگ در همین رابطه می‌گوید: «در بسیاری از عملیاتها نظیر خیبر، والفجر ۸ و کربلای ۵، واقعاً ماشین نظامی عراق از هم پاشیده شد؛ اما به چند ماه نمی‌کشید که صدام پس از هر کدام از این عملیاتها با امکانات بیشتر و جدیدتر وارد منطقه می‌شد. این مسأله حاصل نمی‌شد جز با پول عربهای منطقه و حمایتهای غرب و شرق؛ لذا بروشنی می‌توان گفت که کشورهای عربی با دارا بودن ذخایر عظیم نفت، حامی مالی عراق به‌شمار می‌رفتند. خود صدام حسین پس از دستگیری، طی بازجویی در فوریه ۲۰۰۴ میلادی اعتراف کرد که بسیاری از کشورهای عربی در طول جنگ، عراق را از لحاظ مالی مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌دادند.

اصلی‌ترین حامی عربی عراق در ابتدا اردن بود. اردن، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وابسته حسنه‌ای با ایران نداشت، روابط بسیار نزدیکی با عراق برقرار کرده بود. پس از کنفرانس سران کشورهای عربی در بغداد و تونس، روابط عراق و اردن روز به روز نزدیکتر و عمیقتر شد تا آنجا که ملک حسین صراحتاً به نفع عراق و علیه ایران موضعگیری کرد و با کمکهای سیاسی، اقتصادی و نظامی فراوان از جمله اعطای وامهای چند میلیون دلاری به عراق، حمایت و پشتیبانی خود را از این کشور اعلام کرد. روزنامه «گاردین» چاپ انگلستان به نقل از منابع فلسطینی در بیروت به چاپ کیهان در تاریخ ۱۲ مهر ۱۳۵۹ می‌نویسد: «ملک حسین پادشاه اردن، حدود پنج هزار نفر از نیروهای خود را به عراق اعزام کرده است تا وظایف امنیت داخلی را به عهده بگیرند تا سربازان عراقی برای رفتن به جبهه جنگ با ایران آزاد باشند.» این روزنامه هم‌چنین خاطر نشان کرد که ملک حسین اولین رهبر یک کشور عربی بود که در جنگ ایران و عراق به طرفداری از عراق برخاست تا جایی که در جریان عملیات بیت المقدس، تعدادی از داوطلبان اردنی ارتش عراق نیز به

اسارت رزمندگان اسلام درآمدند. علاوه بر این ملک حسین به‌طور متناوب با صدام دیدار می‌کرد و ضمن اعلام حمایت از وی، حامل پیامهای امریکا به بغداد بود. بندر عقبه این کشور در ساحل دریای سرخ برای فرستادن کمکهای تسلیحاتی غرب به عراق به این منظور اختصاص یافت و سیل کمکها روانه عراق شد. هم‌چنین چهل هزار سرباز مسلح اردنی به دستور ملک حسین در مرز اردن با عراق مستقر شدند تا به جبهه‌های جنگ علیه ایران عزیمت کنند.

در طول جنگ هشت ساله بین ایران و عراق، تنها سامانه حمل و نقل به عراق از طریق اردن صورت می‌گرفت. در این چهارچوب، شبکه حمل و نقل وسیعی بین دو کشور ایجاد شد. به علاوه ملک حسین، که نظامیان اردن را برای سرکوبی مردم مسلمان ایران به عراق گسیل داشته بود در نطقی اظهار کرد: «اگر ضرورت ایجاب کند نیروهای بیشتری را به عراق اعزام خواهیم کرد.» بی‌شک تنها توجه به گوشه‌هایی از اظهارات ملک حسین در جریان برگزاری جلسه عادی کابینه اردن در فروردین ۱۳۵۹، موضع آن کشور را در برابر جنگ در حال وقوع بین ایران و عراق، نشان می‌داد: «وظیفه اعراب است که برای وحدت خود و جلوگیری از سرایت خطر، هرکجا که باشد همکاری کنند. ما وظیفه داریم که جهان اسلام را آرام و قرین همبستگی داشته باشیم. ما به‌عنوان کشوری عربی نباید اجازه دهیم هیچ‌گونه تجاوزی از هر مصدری که باشد به هیچ جزئی از خاک عراق صورت گیرد.» علاوه بر اردن، کویت نیز جزو حامیان عربی صدام به‌شمار می‌رفت. این کشور نه تنها خاک و پایگاه هوایی خود را در اختیار عراق گذاشت بلکه ۱۴ میلیارد دلار پول نقد به‌عنوان وام بلاعوض به عراق داد و این علاوه بر نفتی است که کویت برای عراق صادر می‌کرد. «شیخ الصباح» یکی از سفیران کویت در امریکا دربارهٔ میزان این کمکها عنوان کرده بود: «کویت چهارده میلیارد دلار کمک نقدی و بیش از شانزده میلیارد دلار از طریق کمکهای خدماتی و غیره به ماشین جنگی عراق مساعدت کرده است.» علاوه بر این دو کشور، امارات عربی یک میلیارد دلار و قطر پانصد میلیون دلار تا اواخر سال ۱۹۸۱ میلادی به عراق کمک کردند. کویت و عربستان هم‌چنین به‌منظور حمایت مالی از عراق توافق کردند تا از سال ۱۹۸۲ عایدات صدور نفت از منطقه بیطرف روزانه ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار بشکه به حساب عراق ریخته شود. حامی دیگر صدام در منطقه یعنی عربستان، که در این دوران ارتباط ویژه‌ای با امریکا برقرار کرده بود با کاستن از قیمت نفت، تنها منبع درآمد ایران را به حداقل رساند. به علاوه مقامات عربستان مرتب با صدام ارتباط برقرار، و او را دلگرم می‌کردند؛ برای نمونه، ملک خالد، پادشاه وقت سعودی در گفت‌وگویی تلفنی با صدام در ۲۵ سپتامبر سال ۱۹۸۰، حمایت کشورش را از عراق اعلام کرد؛ بدین ترتیب عربستان را باید جدیدترین حامی عربی عراق در دوران جنگ به‌شمار آورد به‌طوری که از مجموع کمکهای مالی هفتاد میلیارد دلاری کشورهای حوزه خلیج فارس به عراق در زمان جنگ با ایران، بیش از سی میلیارد دلار سهم عربستان بود. مصر را نیز باید جزو حامیان عربی صدام به‌شمار آورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی

ایران، مصر با پناه دادن به محمدرضا پهلوی، خود را در مقابل انقلاب ایران قرار داد. سیاست حمایت از عراق در جنگ علیه ایران، پس از انور سادات بر عهده حسنی مبارک قرار گرفت. در طول دهه ۸۰ حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر معادل ۳/۵ میلیارد دلار موشک و تسلیحات در اختیار صدام قرار داد. سودان نیز در اواسط دیماه ۶۱ صدها تن از سربازان ارتش خود را به جبهه‌های جنگ علیه ایران اعزام کرد. هم‌چنین به دستور جعفر نمیری رئیس جمهور سودان در شهر خارطوم پایتخت این کشور و پاره‌ای از شهرهای دیگر مراکزی برای ثبت‌نام برای اعزام نیرو به جبهه‌های جنگ علیه ایران دائر شد. جعفر نمیری در مصاحبه با مجله الیوسف چاپ قاهره اذعان کرد که اعزام نیرو به عراق طبق تصمیمات کنفرانس سران عرب صورت گرفته است. لیبی نیز گرچه در ابتدای جنگ خود را حامی ایران معرفی کرد، پس از مدتی با تغییر روش در جمع متحدان عراق قرار گرفت؛ اما دولت یمن از همان ابتدا خود را همسو با عراق معرفی کرد. سرلشکر و فیک السامرایی مسئول پیشین بخش ایران در استخبارات عراق در این رابطه اظهار کرد: «در جهت کمک به عراق، یمن تیپ پیاده العروبه را به عراق فرستاده بود. اردن نیز نیروی الیرموک را به عراق گسیل داشت و سودان داوطلبانی را اعزام کرد که در جبهه شرقی رودخانه میسان در خط مقدم جبهه فعالیت می‌کردند.» علاوه بر کشورهای لیبی که از آنها نام برده شد، می‌توان به کشورهای یمن، عمان، مراکش، الجزایر و سومالی نیز به‌عنوان حامیان صدام اشاره کرد. در پایان باید اشاره کرد یکی از دلایلی که کشورهای عربی را علیه ایران تحریک کرد واهمه آنها از سرایت انقلابی مشابه انقلاب ایران به آن کشورها بود؛ لذا این کشورها با تجهیز عراق درصدد مبارزه با انقلاب نوپای ایران و جلوگیری از صدور آن به کشورهای منطقه برخاستند ولی نقشه شوم آنها نتوانست مانع صدور انقلاب اسلامی ایران شود به‌طوری که اکنون شاهد بیداری اسلامی با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران در منطقه هستیم.

### نتیجه‌گیری

رابطه مستقیم و معنی‌داری بین خط‌مشی چند جانبه استعمارگرایان جهان غرب و شکل‌گیری جنگ ایران و عراق وجود دارد؛ بدین شرح که آغاز جنگ ایران و عراق در منطقه نفتی خلیج فارس و در نزدیکی تنگه هرمز، نگرانیهای بسیاری را در کشورهای صنعتی اروپای غربی در پی داشت. این کشورها، که حدود ۷۵ درصد نفت مصرفی خود را از کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین می‌کردند، نگران گسترش جنگ به دیگر کشورهای منطقه و احتمالاً بسته شدن آبراه هرمز بودند. در نظر اروپاییان، قطع عرضه نفت می‌توانست اقتصاد بین‌المللی را دچار بحران کند و پیامدهای ناخوشایندی را برای آنان به بار آورد؛ اما با وجود وابستگی امنیت کشورهای اروپایی به واردات نفت غرب آسیا و آسیب‌پذیری شدید آنها از قطع صدور نفت خلیج فارس، این کشورها به هیچ‌وجه

توانایی حفاظت از منافع خود را مگر در صورت همکاری امریکا در اختیار نداشتند. همین ناتوانی سبب شد تا اروپا در تمام سالهای جنگ با میل یا با اکراه، منافع خود را با منافع امریکا پیوند بزند و دیدگاهها و اقدامات خود را با دیدگاه و اقدامات امریکا هماهنگ سازد. یکی از مهمترین گروههای کشورهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری، گسترش و تشدید جنگ کشورهای عراق و ایران را باید کشورهای جهان غربی دانست؛ چرا که این گروه با حمایت‌های گسترده و گوناگون خویش از عراق، نه تنها زمینه طولانی‌شدن جنگ را فراهم کردند، بلکه عراق را نیز در ادامه رفتار ناقض قوانین و عرف بین‌المللی خویش، جسورتر و گستاختر ساختند. مداخله مستقیم امریکا در جنگ تحمیلی در دوران جمهوریخواهان اتفاق افتاد؛ چرا که از دید آنان، حمله عراق علیه ایران بهترین گزینه برای امریکا در منطقه به‌شمار می‌رفت؛ زیرا عراق از جهت نظامی کشوری قوی بود و از جهت مرزی نیز در همسایگی ایران قرار داشت و سابقه اختلافات مرزی بین دو کشور بستر خوبی برای تشویق عراق به منظور اقدام جنگ علیه ایران بود. این هماهنگی دیدگاه جهانی صنعتی در ادامه جنگ به صورت تلاش برای برقراری توازن در جنگ و جلوگیری از پیروزی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافت. از نظر اروپا، پیروزی ایران بر عراق به گسترش بنیادگرایی اسلامی بین کشورهای نفت‌خیز منطقه منجر می‌شد و شریان حیاتی جهان صنعتی را تهدید می‌کرد؛ بنابراین کشورهای اروپایی که در آغاز جنگ چنان سکوت کرده بودند که مجله نیویورک تایمز آن را سکوت پرمعنای اروپا نامیده بود با آغاز حملات ایران و چرخش نتیجه جنگ به سود انقلاب اسلامی به حمایت گسترده از عراق پرداختند و با فرستادن کمک‌های تسلیحاتی و اقتصادی کوشیدند از شکست عراق جلوگیری کنند. سیاست‌طلبی جهان غرب و در رأس آن امریکا برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بود. بنابراین سیاست‌طلبی جهان غرب و در رأس آن امریکا از اجرای جنگ تحمیلی بر ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بود.

### پیشنهادها

با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع پیشنهاد می‌شود:

- بررسی و تبیین سیره ائمه معصومین(ع) و حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری به‌عنوان الگوهای با هویت و قابل قبول.
- تعیین راهبرد دفاع فرهنگی با بهره‌گیری اصولی از ارزشهای هشت سال دفاع مقدس و اخلاق و رفتار رزمندگان به‌عنوان برگزیده‌ای نو و بازبینی شده در حوزه دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی که متعلقات عینی و تحقیقی مفاهیم خود را از حیث عقبه تاریخی یافته است.
- تحقیق، تبلیغ، تألیف و حفظ انگیزه معنوی در ساختار فرهنگ عمومی جامعه به‌عنوان قویترین سمبل دین و دین باوری در اندیشه حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری

با توجه به این مطالب، مسئولان کشور باید:

- فهم صحیح و درک درست و جامعی از مفاهیم ارزشی داشته باشند و به دور از افراط و تفریط، مفاهیم ارزشی دفاع مقدس را به نسل جوان معرفی کنند.
- سازگاری گفتار و رفتار منادیان: حضرت علی(ع) می‌فرماید: «آن کس که در جایگاه پیشوایی مردم قرار می‌گیرد باید پیش از اینکه دیگران را آموزش دهد به تعلیم خویش پردازد» (نهج‌البلاغه).
- تقویت انگیزه‌های معنوی، دین‌خواهی و احساس انگیزه و عطش برای پاس‌خگویی به نیازهای روحی و معنوی به‌گونه‌ای که اگر احساس نیاز و عطش از درون بجوشد، چون تشنه‌ای خود به دنبال آب خواهد رفت.
- به‌کارگیری روش‌های تبلیغی صحیح، جذاب و منطقی در ایجاد گرایش و انگیزه‌های مثبت به‌سوی ارزشها، مخاطب‌شناسی و عرضه مفاهیم ارزشی مناسب با توانایی و ظرفیت روحی علمی آنان (کلم‌الناس علی قدر عقولهم) و هم‌چنین شفافیت و سادگی در انتقال مفاهیم ارزشی
- توجه به کرامت، عزت نفس و ارزنده‌سازی شخصیت مخاطبان: حرمت‌گذاری و احترام به شخصیت و کرامت انسانی از مهمترین عوامل مؤثر در تربیت به‌شمار می‌آید. عزت نفس موجب اعتماد و خودباوری و شکوفایی و خلاقیت خواهد شد؛ چنانکه حضرت امیر(ع) فرمودند: یادآوری زیاد نقاط مثبت و خوب در رفتار افراد باعث تحرک و پویایی اشخاص شجاع و برانگیختن افراد دلسرد و مسامحه‌کار به‌سوی رفتار مثبت خواهد شد (نهج‌البلاغه).
- معرفی الگوهای عینی و رفتاری در جامعه: معرفی الگوهای ارزشی شایسته که بیانگر عینی و ملموس انطباق با رفتارهای عملی الگوها است از عوامل مهم گرایش به ارزشها است. قرآن کریم در اهمیت نقش الگویی راهبران دینی می‌فرماید: «لقدکان لکم فی رسول‌الله اسوه حسنه».
- پاسداری از هویت اصیل جامعه در رویارویی با فرهنگ بیگانه: اقوام و مللی که از وحدت و انسجام فرهنگی قوی برخوردارند، کمتر در معرض تغییر و تحریف قرار می‌گیرند.
- آزاداندیشی: پرهیز از اجبار و اکراه (مظفر، ۱۳۸۳: ۳۴).
- مسئولان و دولتمردان باورشان شود که مدیون خون شهیدان هستند و هم‌چنین برای مسئولان تبیین شود که امنیت امروز جامعه، مرهون فداکاریها، رشادتها و خون‌دادنها و از جان‌گذشتگی شهیدان دیروز است.
- هماهنگی لازم با آموزش و پرورش صورت گیرد تا در تهیه و تنظیم کتابهای درسی، بخشی هم به وصیت‌نامه شهیدان اختصاص یابد.
- تهیه زندگینامه و شرح عملیات مربوط به آنان و مصاحبه با خانواده شهدا و ثبت و ضبط ویژگیهای اخلاقی و دینی شهیدان

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه.
۳. حدیث ولایت.
۴. امام خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار مدیران و هنرمندان دفاع مقدس ۱۳۷۹/۷/۶.
۵. آگاه، محمد (۱۳۶۹)، بررسی روابط ایران و ترکیه، رساله کارشناسی ارشد، به دانشگاه امام صادق (ع).
۶. اردستانی، حسین (۱۳۶۸)، جنگ ایران و عراق، رویارویی استراتژیها دوره عالی جنگ. مجموعه مقالات
۷. اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران: تبلیغات و انتشارات سپاه.
۸. جمعی از محققین (۱۳۶۵)، مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران: دانشگاه امام حسین. ص ۱۱۸.
۹. درودیان، محمد (۱۳۷۸)، شلمچه تا حلبچه، ص ۸۱-۷۹.
۱۰. دفتر سیاسی سپاه، جنگ و تجاوز، تهران، بی تا (۱۳۶۰). ص ۱۸۲.
۱۱. روزنامه کیهان، ۱۳۶۲/۱/۲۸.
۱۲. علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۶). مواضع و عملکرد نظام بین الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین الملل، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۱۶۸ - ۱۶۶.
۱۳. علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۶)، مواضع و عملکرد نظام بین الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین الملل، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. ص ۱۷۶ - ۱۷۵.
۱۴. علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۶)، مواضع و عملکرد نظام بین الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین الملل، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۶)، مواضع و عملکرد نظام بین الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین الملل، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۸. مصباحی، محی الدین (۱۳۷۷). چهارچوب مواضع شوروی، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع.
۱۹. نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶/۰۸/۱۹.
۲۰. هیوم، کامرون (۱۳۷۹)، سازمان ملل متحد و ایران - عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، تهران: وزارت امور خارجه.



۲۱. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۶۸)، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ص ۲۱۹-۲۱۶.
۲۲. ولایتی، علی‌اکبر؛ سعیدآبادی، محمدرضا (۱۳۷۸)، روابط ایران و انگلستان در جنگ ۸ ساله، ترجمه کریمی‌نیا، فصلنامه امنیت ملی، ش ۲: ۱۱۸ - ۹۳.
۲۳. یزدانفام، محمود (۱۳۷۴)، وظایف و تعهدات دول بیطرف در زمان جنگ و عملکرد امریکا در جنگ ایران و عراق، بررسی‌های نظامی، ش ۲۲: ۱۶۵ - ۱۰۲.
۲۴. یزدانفام، محمود؛ درودیان، محمد (۱۳۷۴)، وظایف و تعهدات دول بیطرف در زمان جنگ و عملکرد امریکا در جنگ ایران و عراق، بررسی‌های نظامی، ش ۲۲: ۱۷۲ - ۶۶.
۲۵. یزدانفام، محمود؛ سلیمی، صادق (۱۳۷۴)، وظایف و تعهدات دول بیطرف در زمان جنگ و عملکرد امریکا در جنگ ایران و عراق، بررسی‌های نظامی، ش ۲۲: ۶۳.
۲۶. یکتا، حسین (۱۳۷۳)، مواضع قدرتهای بزرگ و جنگ ایران و عراق، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.